

من آيات الاخلاق

اسم التفضيل و اسم المكان

به جملات زیر دقت کنید:

- الف** أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُم لِلنَّاسِ. (محبوب‌ترین بندگان خدا سودمندترین‌شان برای مردم است.)
- ب** الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَمْرَاءِ أَحْسَنُ. (عدالت خوب (نیکو) است ولی در فرماندهان بهتر (نیکوتر) است.)
- ج** أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ اللِّسَانِ. (محبوب‌ترین کارها نزد خدا نگهداشتن زبان است.)
- د** أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكُتْسَابِ الْإِخْوَانِ. (ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان باشد.)
- هـ** إِنْ أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحَهُمْ لِعِبَادِهِ. (همانا محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا اندر ز گوت‌ترین‌شان برای بنده‌هایش است.)
- و** أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ. (بیشترین گناهان آدمیزاد در زبان اوست.)
- ز** خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. (بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.)
- ح** أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُم لِلنَّاسِ. (بهترین (برترین) مردم سودمندترین‌شان برای مردم است.)
- در سال‌های قبل با این عبارات آشنا شدید و آن‌ها را به خوبی ترجمه کردید، اگر کمی دقت کنیم در تمام جملات فوق مفهوم برتری به چشم می‌خورد، که در زبان عربی به نام «اسم تفضیل» هستند. (تمام کلمات رنگی اسم تفضیل‌اند.)
- هرگاه بخواهیم که برتری کسی بر کسی یا برتری چیزی بر چیز دیگر را بیان کنیم از اسم تفضیل استفاده می‌کنیم. بهتر است بدانید که اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرد ساخته می‌شود. و معادل «صفت برتر» (تر) و «صفت عالی» (ترین) در فارسی است.

وزن‌های اسم تفضیل

اسم تفضیل نیز مانند سایر اسم‌ها در عربی، کاربرد مذکر و مؤنث دارد:

- ۱** مذکر آن بر وزن «أَفْعَل» ساخته می‌شود.
- مثال** صَغُرَ (کوچک شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مذکر → أَصْغَرُ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)
- حَسَنَ (نیکو شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مذکر → أَحْسَنُ (نیکوتر، نیکوترین)
- ۲** مؤنث آن بر وزن «فَعْلَى» ساخته می‌شود.
- مثال** صَغُرَتْ (کوچک شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مؤنث → صُغْرَى (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)
- حَسَنَتْ (نیکو شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مؤنث → حُسْنَى (نیکوتر، نیکوترین)
- نکته** برخی از اسم‌ها و فعل‌ها را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید:
- ۱** رنگ‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» می‌آیند:
- أَحْمَرُ (قرمز)، «أَزْرَقُ» (آبی)، «أَسْوَدُ» (سیاه)، «أَبْيَضُ» (سفید)، «أَصْفَرُ» (زرد)، «أَخْضَرُ» (سبز).
- ۲** عیب‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» می‌آیند: «أَحْمَقُ» (کم عقل)، «أَبْتَرُ» (بریده شده)، «أَعْوَجُ» (کج، خمیده)، «أَصَمُّ» (کر، ناشنوا)، «أَبْکَمُ» (کر و لال)، «أَخْرَسُ» (لال)، «أَعْرَجُ» (لنگ)، «أَعْمَى» (کور، نابینا)

نمونه تستی

عیب کلمه لیست اسم التفضیل:

- ۱** أَحَبَّ **۲** أَحْسَنَ **۳** أَقْوَى **۴** أَصْفَرَ
- گزینه (۴) - کلمه‌ای که بر وزن «أَفْعَل» است، اگر معنی «رنگ» بدهد اسم تفضیل نیست؛ مانند «أَصْفَرُ» (زرد) در گزینه ۴

۳ فعل ماضی در باب «إفعال»

گاهی اسم تفضیل (بدون ال) شبیه فعل ماضی باب «إفعال» می‌شود. چنانچه حرکت حرف آخر کلمه فتحه (ـ) نباشد اسم تفضیل است اما اگر حرکت آخر کلمه فتحه (ـ) باشد، باید به معنی جمله دقت کنیم.

(اسم تفضیل) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ: علی بهترین دانش‌آموزان است.

(فعل ماضی) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنَ بِأَصْدِقَائِهِ: علی به دوستانش نیکی کرد.

۴ فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)

گاهی این صیغه از فعل مضارع در فعل‌های ثلاثی مجرد بر وزن «أفعل» به کار می‌رود. با ترجمه جمله باید بدانیم که این کلمه اسم تفضیل است یا فعل مضارع! (اسم تفضیل) — مثال: هَذَا الْكِتَابُ أَنْفَعُ مِنْ ذَلِكَ: این کتاب از آن سودمندتر است.

(فعل مضارع) — مثال: أَنْفَعُ إِلَى النَّاسِ فِي حَيَاتِي: در زندگی‌ام به مردم سود می‌رسانم.

نمونه تستی

عین ما فيه اسم التفضيل:

۱ ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾

۷ أَحْسَنُ إِلَى صَدِيقٍ أَسَاءَ إِلَيَّ.

۳ الْقِصَصُ الْقُرْآنِيَّةُ مِنْ أَحْسَنِ الْقِصَصِ.

۴ أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ لِتَسْتَعْبِدَ قُلُوبَهُمْ.

گزینه (۳) - «أحسن» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. ترجمه عبارت: داستان‌های قرآنی از بهترین داستان‌ها هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «أحسن» بر وزن «أفعل» فعل ماضی باب «إفعال» است. ترجمه عبارت: همانا ما پاداش کسی را که کاری نیک کرد، تباه نمی‌کنیم.

۷ «أحسن» فعل مضارع صیغه متکلم وحده است. ترجمه عبارت: به دوستی که به من بدی کرد، نیکی می‌کنم.

۴ «أحسین» فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به مردم نیکی کن تا قلب‌هایشان را به دست آوری.

وزن جمع اسم تفضيل

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است؛ مانند «أفضل» و «أزذل» که جمع آن‌ها به ترتیب «أفاضل» و «أراذل» می‌باشد.

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ — هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند. «أراذل» جمع مکسر «أزذل» و «أفاضل» جمع مکسر «أفضل» است.

تذکر: اگر جمع مکسر بر وزن «أفعل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ پس برای اطمینان آن را به مفرد ببریم.

مثال: أَصَابِعُ — إصْبَعُ (انگشت) / أَمَاكِينُ — مَكَانٌ (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أكبر — أكبر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أعظم — أعظم (عظیم‌تر، عظیم‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

چگونه دو اسم را با هم مقایسه کنیم؟

دو اسم موردنظر چه مذکر باشند و چه مؤنث، برای مقایسه میان آن دو از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» + «مِن» استفاده می‌کنیم.

مثال: فُوَادٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ. (فواد از سعید بزرگ‌تر است).

اسم تفضیل مذکر

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ. (فاطمه از زهرا بزرگ‌تر است).

اسم تفضیل مذکر

بنابراین اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فُعْلَى» زمانی می‌آید که بخواهیم برای آن اسم مؤنث، صفت بیاوریم.

مثال: جَاءَتْ فَاطِمَةُ الْكُبْرَى. (فاطمه بزرگ‌تر آمد).

اسم تفضیل مؤنث

پس از اسم تفضیل اگر حرف جرّ «مِن» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال: غَرَفْتِي أَكْبَرُ مِنْ غُرْفَتِكَ: اتاق من از اتاق تو بزرگ‌تر است.



نمونه تستی

عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- ۱ فاطمة كُبرى من بنات هذا الصَّفِّ!
 ۲ أختي الكبرى تَعْمَلُ في مَطْبَعَةٍ صَغِيرَةٍ!
 ۳ مريمٌ أعلَمُ من صديقتها!
 ۴ جَبَلٌ دماوندٌ أعلى جَبَلٍ في إيران!
- گزینه (۱) - برای مقایسه بین اسم‌های مؤنث نیز از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» استفاده می‌شود لذا در گزینه (۱) باید به جای «كُبرى» از «أكبر» استفاده کنیم. (مانند گزینه ۳). در گزینه (۲) به دلیل این‌که اسم تفضیل به عنوان صفت یک اسم مؤنث آمده، از وزن «فعلی» استفاده شده است! (أختي الكبرى)
- ترجمه گزینه‌ها:
- ۱ فاطمه از دختران این کلاس بزرگ‌تر است.
 ۲ خواهر بزرگ‌ترم در چاپخانه کوچکی کار می‌کند.
 ۳ مریم از دوستش داناتر است.
 ۴ کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

اسم‌های تفضیل بر وزن «أقل» و «أفعلی»

در کلماتی که دو حرف از سه حرف اصلی (ریشه) یکسان است، برای ساختن اسم تفضیل از وزن «أقل» استفاده می‌کنیم. هم‌چنین اگر سومین حرف ریشه «و» - «ی» باشد، اسم تفضیل بر وزن «أفعلی» می‌آید.

مثال: أقل (کم‌تر، کم‌ترین)، أهم (مهم‌تر، مهم‌ترین)، أشد (شدیدتر، شدیدترین)، أحب (محبوب‌تر، محبوب‌ترین)، أعلى (بلندتر، بلندترین)، أغلی (گران‌تر، گران‌ترین) همگی اسم تفضیل به شمار می‌روند.

اسم تفضیل به معنای «ترین»

اگر پس از اسم تفضیل حرف «من» نیاید و اسم تفضیل به اسم پس از خود اضافه شود (یعنی پس از آن مضاف‌الیه بیاید). معمولاً به صورت «صفت برترین» و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال: أخي أحسن طبيبٍ. (برادرم بهترین پزشک است.)

سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. (سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.)

نمونه تستی

«أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱ مردم دانا هستند، کسانی که دانش مردم را به دانش خود جمع می‌کنند.
 ۲ مردم دانا هستند که دانش مردم را به دانش‌های خود بیفزایند.
 ۳ مردم دانا کسانی هستند که دانش مردم را به دانش خود جمع کنند.
 ۴ گزیده (۴) - «أَعْلَمُ» بر وزن «أفعل» به معنای «داناترین» اسم تفضیل است بنابراین گزینه‌های (۱) و (۲) و (۳) نادرست ترجمه شده‌اند و فعل «جَمَعَ» ماضی است و به صورت «جمع‌کند» ترجمه می‌شود [رد سایر گزینه‌ها]، در ضمن «علم» در هر دو بخش جمله مفرد ترجمه می‌شود. (دانش) [رد گزینه (۳)]

اسم تفضیل بودن «خیر»، «شر»

دو اسم «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» کاربردهای مختلفی دارند. یکی از آن‌ها مصدر به معنای «خوبی / بدی» است، دیگری صفت ساده (نه تفضیل) به معنای «خوب / بد»! این اسامی، کاربرد دیگری نیز در جمله دارند که به معنای «بهتر، بهترین / بدتر، بدترین» است. در این صورت آن‌ها را اسم تفضیل می‌دانیم پس ملاک تشخیص، فقط و فقط ترجمه آن‌ها در جمله است!

در دو حالت زیر دو اسم «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» را اسم تفضیل به شمار می‌آوریم:

الف: اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) «خوب‌تر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

مثال: تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. (ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.)

«مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» (هرکس شهوتش بر خردش غلبه کند پس او از چارپایان بدتر است.)

پ اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکل صفت عالی (صفت برترین) «خوب‌ترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.
مثال خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.)

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.)

نمونه تستی

«خَيْرٌ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱ بهترین برادرانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند.
 ۲ برادران من بهترند از کسانی که عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند.
 ۳ برادران خوبم کسانی هستند که عیب‌هایم را به من هدیه کردند.
 ۴ بهترین برادر من کسی است که عیبم را به من هدیه کند.

گزینه (۱) - «خَيْرٌ» اسم تفضیل و در این‌جا به معنای «بهترین» است. (رد گزینه ۲ و ۳)

إِخْوَانِي: برادرانم («إِخْوَانٌ» جمع مکسر «أَخٌ» است). (رد گزینه ۴)

أَهْدَى: هدیه کند (رد گزینه ۲ و ۳)

عُيُوب: عیب‌ها («عُيُوبٌ» جمع مکسر «عَيْبٌ» است). (رد گزینه ۴)

عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

۱ شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ هُوَ جَاهِلٌ فِي الْأُمُورِ.
 ۲ أَحْسَنُ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا لَا يُوَصِّفُ.
 ۳ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا»
 ۴ تَعَوَّفْتُ عَلَى أَنْفَعِ الْأَدْوِيَةِ لِهَذَا الْمَرَضِ.

گزینه (۲) - در این گزینه «أَحْسَنُ» (نیکی کن) فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به پدر و مادر به طور وصف نشدنی، نیکی کن.
 گزینه (۳) - «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «شَرٌّ» به معنای «بدترین» و اسم تفضیل است. ترجمه عبارت: بدترین دوستان، کسی است که در کارها نادان است.

۳ «الْعَلِيَا» اسم تفضیل مؤنث است. ترجمه عبارت: سخن خداست که برتر است.

۴ «أَنْفَعُ» بر وزن «أَفْعَلُ» اسم تفضیل مذکر است. ترجمه عبارت: با سودمندترین داروها برای این بیماری آشنا شدم.

«خَيْرٌ» و «شَرٌّ» غیر از اسم تفضیل

در حالت‌های زیر، دو اسم «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» را اسم تفضیل محسوب نمی‌کنیم:

الف «خیر و شرّ» گاهی در معنای «وصفی» هستند؛ نیک، بد

مثال إَفْعَلُوا أَعْمَالَ الْخَيْرِ. (کارهای نیک انجام دهید.)

عَمَلُكَ الشَّرُّ يَضُرُّنَا. (کار بد تو به ما آسیب می‌رساند.)

ب «خیر و شرّ» گاهی در معنای «مصدر» هستند؛ نیکی، بدی (که در این صورت با «أَلٌ» می‌آیند).

مثال أَنَا أَحَبُّ الْخَيْرِ. (من نیکی (کردن) را دوست دارم.)

يَا رَبِّ أَبْعِدْنِي مِنَ الشَّرِّ. (پروردگارا مرا از بدی (کردن) دور کن.)

ج اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب / خوبی» و «بد / بدی» ترجمه شوند.

مثال هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. (این کتاب، خوب است.)

الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. (مرد دروغگو، بد است.)

نمونه تستی

عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱ «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»
 ۲ «وَلَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»
 ۳ عداوةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!
 ۴ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ!

گزینه (۱) - کلمه «خیر» اگر معنای «بهتر، بهترین» بدهد اسم تفضیل است؛ پس باید به معنای جمله‌ها دقت کنیم:

۱ پروردگارا، من به آن چه از خوبی برای من نازل کردی، فقیر هستم. «خیر» اسم تفضیل نیست.

۲ نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند. «خیر» اسم تفضیل است.

۳ دشمنی عاقل از دوستی نادان بهتر است. «خیر» اسم تفضیل است.

۴ تنهایی از هم‌نشینی بد، بهتر است. «خیر» اسم تفضیل است.

«آخِر» یا «آخِر»! مسأله این است!

کلمه «آخِر» در اصل به صورت «أَخِر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «فَاعِل» و اسم فاعل است و به معنای «پایان دهنده» می باشد. مؤنث آن هم با افزودن «ة» به آخر کلمه به راحتی به دست می آید؛ آخِرَة

کلمه «آخِر» در اصل به صورت «أَخْر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است و به معنای «دیگری» می باشد. مؤنث آن هم بر وزن «فُعْلَى» می باشد؛ أُخْرَى

بنابراین جدول زیر را خوب به خاطر بسپارید:

اسم الفاعل	اسم التفضیل
آخِر، آخِرَة	آخِر، أُخْرَى
پایان دهنده	دیگری

نمونه تستی

عَيْنَ الْخَطَا عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

۱) مجرور بحرف الجرّ ۲) الجمع السالم للمذكر ۳) اسم الفاعل ۴) اسم التفضیل

گزینه (۴) - کلمه «آخِر» بر وزن «فَاعِل» است پس اسم فاعل محسوب می شود و چون بعد از «في» آمده، مجرور به حرف جرّ است.

کلمه «آخِر» اسم تفضیل و کلمه «آخِر» اسم فاعل به شمار می آید!

اسم المكان

همان گونه که از اسمش پیداست به مکان اشاره می کند. این اسم در عربی بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» می آید.

مثال: هُنَاكَ قُرْبَ بَيْتِنَا مَلْعَبٌ كَبِيرٌ. نزدیک خانه ما، ورزشگاه بزرگی هست.

اسم مكان

ذَلِكَ مَنْزِلُ جَدِّي: آن خانه پدر بزرگم است.

اسم مكان

أَخِي يَعْمَلُ فِي الْمَطْبَعَةِ: برادرم در چاپخانه کار می کند.

اسم مكان

نمونه تستی

عَيْنَ عِبْرَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

۱) هذا الشاعر شيرازي المولد وله أشعارٌ رائعة! ۲) في متجّر زميلي سراويل أفضل! ۳) هذه الأفلامُ العربيّةُ لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً لِلأطفال! ۴) لا تَطَلِّبِ العلمَ للوصولِ إلى مناصبِ دُنْيويّة!

گزینه (۳) - در این گزینه اسم مکان نداریم. ترجمه عبارت: این فیلم های غربی مناسب کودکان نیستند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱) «مَوْلِد» بر وزن «مَفْعِل» به معنای «زادگاه» - اسم مكان. ترجمه عبارت: این شاعر متولد شیراز است و اشعاری دلنشین دارد.

۲) «مَتَجَّر» بر وزن «مَفْعَل» به معنای «فروشگاه» - اسم مكان. ترجمه عبارت: در فروشگاه همکارم شلوارهای بهتری است.

۴) «مَنَاصِب» جمع «مَنْصَب» به معنای «مقام و جایگاه» و بر وزن «مَفْعَل» - اسم مكان. ترجمه عبارت: برای رسیدن به مقام هایی دنیوی به دنبال علم نباش.

وجه: وزن «مَفْعَلَة» همیشه برای مکان به کار می رود، ولی «مَفْعِل» و «مَفْعَل» بین مکان و زمان مشترک اند. فقط در جمله می توانیم بفهمیم برای مکان به کار رفته اند یا زمان.

مثال: الرّوَاؤُ بَدُّهُوْنَ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ فِي مَوْسِمِ الْحَجِّ. (زائران در فصل (موسم) حج به مکه مکرّمه می روند).

اسم زمان بر وزن «مَفْعَل»

أُمِّي مَشْغُولَةٌ بِطَبْخِ الطَّعامِ فِي المَطْبَخِ. (مادرم در آشپزخانه مشغول پختن غذا است).

اسم مكان بر وزن «مَفْعَل»

مَبْدَأُ الْعَامِ الْهَجْرِيِّ هُوَ الشَّهْرُ الْمُحَرَّمُ. (زمان شروع سال هجری، ماه محرم است.)
اسم زمان بر وزن «مَفْعَل»

إِنَّ الْمَرَأَةَ نَزَلَتْ مِنَ الْمَحْمِلِ. (زن از کجاوه پایین آمد.)
اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»

تذکر اسم‌های مکان ممکن است گاهی تغییراتی در ظاهرشان دیده شود و آن‌ها را بر وزن‌های دیگری ببینیم:

مثال مکان، مدار، مقام، مزار و ... بر وزن «مَفْعَل» (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف دومشان «و، ی» است).

مَقَرَّ، مَحَلَّ و ... بر وزن «مَفْعَل» (مخصوص ریشه‌هایی است که دو حرفشان شبیه هم است).

مَرَمَى (دروازه)، مَقْهَى (قهوه‌خانه)، مَشْفَى (شفاخانه) بر وزن «مَفْعَل» (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف سومشان «و، ی» است).

نکته اسم مکان در فعل‌های ثلاثی مزید دقیقاً هم‌وزن اسم مفعول است. در این صورت فقط ترجمه می‌تواند راه تشخیص مناسبی باشد.

مثال مُسْتَنْقَع (مرداب)، مُسْتَوَصَف (درمانگاه)، مُسْتَشْفَى (بیمارستان)

نمونه تستی

عین اسم مکان:

- ۱ مَقَرَّ ۲ مَحَبَّة ۳ مَرَسِل ۴ مُنْظَم

گزینه (۱) - «مَقَرَّ» به معنای «جایگاه» اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «مَحَبَّة» مصدر (محبت کردن)

۴ «مُنْظَم» اسم المفعول (به نظم درآمده)

عین ما فيه اسم مکان:

۱ لا يَسْمَحُ مَكْتَبِنَا لَنَا أَنْ نَسْجُدَ لَعَبْرِ اللَّهِ.

۳ ما يَتَسَّ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ.

گزینه (۱) - «مَكْتَب» بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است. ترجمه عبارت: آیین ما به ما اجازه نمی‌دهد که برای غیر خدا سجده کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «مُعْتَمَدٌ» (م ...) اسم مفعول از ثلاثی مزید است. ترجمه عبارت: انسان راستگو نزد دوستانش مورد اعتماد است.

۳ «مَعْرِفَةٌ» مصدر است. ترجمه عبارت: دانشمندان از شناخت پدیده‌های طبیعی ناامید نشدند.

۴ «المَوَدَّة، المَرْحَمَةُ» مصدر هستند. ترجمه عبارت: مدیر، دانش‌آموزان خود را با دوستی و مهربانی گرمی داشت.



نکته جمع اسم‌های مکان (مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَةٌ) بر وزن «مَفَاعِل» می‌آید، بنابراین برای پیدا کردن اسم‌های مکان وزن «مَفَاعِل» را هم باید در نظر داشته باشیم.
«مَطَاعِم» جمع «مَطْعَم: رستوران»، «مَنَازِل» جمع «مَنْزِل: خانه»، «مَطَالِيع» جمع «مَطْبَعَة: چاپخانه»، «مَلَاعِب» جمع «مَلْعَب: ورزشگاه»

نمونه تستی

عین ما ليس فيه اسم المكان:

۱ كانت مزارع محافظة مازندران من أجمل المناطقِ جداً.

۳ «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

گزینه (۳) - «المُهْتَدِينَ» با «م» شروع شده و عین‌الفاعل آن کسره دارد، بنابراین اسم فاعل است. ترجمه آیه شریفه: او به کسی که از راهش گمراه شد آگاه‌تر است و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «مَزَارِع» جمع «مَرْزَعَة» بر وزن «مَفْعَلَة» اسم مکان. ترجمه عبارت: مزرعه‌های استان مازندران واقعاً از زیباترین جاها بود.

۲ «المَكْتَبَة» بر وزن «مَفْعَلَة» اسم مکان. ترجمه عبارت: دوستم را صبح در کتابخانه عمومی دیدم.

۴ «المَرَمَى» بر وزن «مَفْعَى» اسم مکان. ترجمه عبارت: دروازه‌بان کشور ایران در مسابقه جهانی، مرا به شگفت می‌آورد.

تذکر اسم‌هایی که در معنای مکان هستند ولی بر وزن‌های اسم مکان نیستند را اسم مکان نمی‌گیریم مانند: الصف (کلاس)، شارع (خیابان)، رُقَاق (کوچه)، دار (خانه) و ...

ترجمه عبارات مهم

﴿ وَ لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ ﴾	نباید گروهی، گروهی [دیگر] را مسخره کند؛ شاید آن‌ها بهتر از ایشان باشند.
﴿ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ﴾	از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و به هم لقب‌های زشت ندهید؛ چه ناپسند است نام زشت بعد از ایمان.
﴿ اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ﴾	از بسیاری از گمان [ها] دوری کنید؛ به راستی بعضی از گمان [ها] گناه است.
﴿ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ﴾	و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی [دیگر] را نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را در حالی که مرده است، بخورد؟ پس از آن [کار] بدتان می‌آید.
عَلَيْنَا أَن نَّبْعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَن لَا نَذْكَرَ عِيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.	ما باید از خودپسندی دوری کنیم و از عیب‌های دیگران با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنیم.
أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَن تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.	بزرگ‌ترین عیب آن است که از آن چه مانند آن در خود توست، عیب‌جویی کنی.
التَّجَسُّسُ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ لِّكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ وَ هُوَ مِّنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ.	جاسوسی کردن، تلاشی زشت برای آشکار کردن رازهای مردم برای رسوا نمودن آن‌هاست و آن از بزرگترین گناهان است.
الغَيْبَةُ وَ هِيَ مِّنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.	غیبت و آن از مهم‌ترین دلایل قطع ارتباط میان مردم است.
إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.	خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران باز می‌دارد.
الغَيْبَةُ هِيَ أَن تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.	غیبت آن است که برادر و خواهرت را به آن چه ناپسند می‌شمرند، یاد کنی.
أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.	داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش بیفزاید.
أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.	محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش است.
﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ﴾	و با آن‌ها به روشی که بهتر است گفت‌وگو کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده آگاه‌تر است.
تَبَدُّ الْأَسْعَازِ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانِ.	قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.
أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	بعد از تخفیف، دو بیست و هزار [تومان] به من بده.
ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.	آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.
مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.	هر کس اخلاقش بد شد خودش را عذاب داد.
إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.	من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم.
اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.	خداوند، همان‌گونه که آفرینش مرا نیکوگرداندی، خلق و خویم را نیز نیکوگردان.
لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.	در ترازو [ترازوهای اعمال] چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.
﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾	خداوند به کسی جز [به اندازه] توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

واژگان و اصطلاحات

أثقل: سنگین تر	ضَلَّ: گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ)
أَسْرَى: شبانه حرکت داد (أَسْرَى، يُسْرِ)	عَابَ: عیبجویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ / مصدر: عَيْبٌ)
أَنْ يَكُنَّ: که باشند (کان، يَكُونُ)	عَذَّبَ: عذاب داد (مضارع: يُعَذِّبُ / امر: عَذِّبْ / مصدر: تَعَذِيبٌ)
أَنْ يَكُونُوا: که باشند (کان، يَكُونُ)	عَسَى: شاید، امید است = زُيْمًا
إِثْمٌ: گناه = ذَنْبٌ	عَجَبٌ: خودپسندی
أَدْعُ: دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن (دعا، يَدْعُو)	عَلَبَ: چیره شد (مضارع: يَغْلِبُ / مصدر: غَلَبَةٌ)
إِتَّقَى: پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي)	فَضَحَ: رسوا کردن
إِسْتَهْرَأَ: ریشخند کرد (مضارع: يَسْتَهْرِئُ / مصدر: إِسْتِهْرَاءٌ)	فُسِّقَ: آلوده شدن به گناه
إِغْتَابَ: غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ / مصدر: إِغْتِيَابٌ)	قَدَّ: گاهی، شاید (بر سر مضارع) / بر سر ماضی معادل ماضی نقلی
بَعْضٌ ... بَعْضٌ: یک‌دیگر	كَبَّرَ: گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»
بَنَفَسَجِي: بنفش	كَرِهَ: ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ / امر: اكْرَهُ / مصدر: كَرَاهَةٌ)
بِئْسَ: چه بد است	لَحْمٌ: گوشت «جمع: لُحُومٌ»
تَابَ: توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / امر: تَبَّ / مصدر: تَوْبَةٌ)	لَقَّبَ: لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ / امر: لَقِّبْ)
تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ / امر: تَجَسَّسْ / مصدر: تَجَسُّسٌ)	لَمَزَ: عیب گرفت (مضارع: يُلْمِزُ)
تَخْفِيفٌ: تخفیف، تخفیف دادن	مَتَجَرَّحَ: مغازه (جمع: مَتَاَجِرٌ)
تَمَّمَ: کامل کرد (مضارع: يَتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر: تَتْمِيمٌ)	مَحْمُولٌ: کجاوه
تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ: به یک‌دیگر لقب‌های زشت دادن (مضارع: يَتَنَابَزُ / مصدر: تَنَابُزٌ)	مَخْرَزٌ: انبار (جمع: مَخَارِزٌ)
تَوَاضَعَ: ارتباط (تَوَاضَعَ، يَتَوَاضَعُ)	مَصْنَعٌ: کارخانه (جمع: مَصَانِعٌ)
تَوَابٌ: بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده	مَطْبَخٌ: آشپزخانه
جَادَلَ: گفت‌وگو کرد، ستیز کرد (مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَةٌ)	مَطْبَعَةٌ: چاپخانه
حَرَّمَ: حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ / امر: حَرِّمْ / مصدر: تَحْرِيمٌ)	مَطْعَمٌ: رستوران (جمع: مَطَاعِمٌ)
حَسَّنَ: نیکو گردانید (مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر: تَحْسِينٌ)	مَلْعَبٌ: ورزشگاه (جمع: مَلَاعِبٌ)
حَفِيٌّ: پنهان ≠ ظاهر	مَنْزِلٌ: خانه (جمع: مَنْازِلٌ)
حَفِضٌ: تخفیف داد (مضارع: يُحَفِّضُ / امر: حَفِّضْ / مصدر: تَخْفِيفٌ)	مَمِيَّتٌ: مرده (جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى)
سَاءَ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)	مُهْتَدِيٌّ: هدایت شده
سَخَّرَ مِنْ: مسخره کرد (مضارع: يَسَخِّرُ / مصدر: سَخْرِيَّةٌ)	مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال) «جمع: مِوَازِينٌ»
سِعْرٌ: قیمت «جمع: أَسْعَارٌ»	نَهَى: بازداشت، نهی کرد (مضارع: يَنْهَى / مصدر: نَهْيٌ)
	نَوْعِيَّةٌ: نوع، جنس



کلمات مترادف

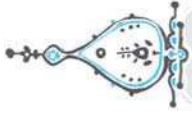
أَعْطَى = آت (بده، عطا کن)	خَيْرٌ = أَحْسَن (بهترین)	عَجَبٌ = عُرُور (خودپسندی)
أَرِيدُ = أَطْلُبُ (می‌خواهم)	ذُنُوبٌ = خَطَايَا (گناهان، خطاها)	قَبِيحٌ = كَرِهَةٌ (زشت، ناپسند)
إِثْمٌ = ذَنْبٌ (گناه)	سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ (آرامش)	لَمَزَ = عَابَ (عیب گرفت، عیب‌جویی کرد)
إِحْتِنَبُوا = ابْتَعِدُوا (دوری کنید)	سِعْرٌ = ثَمَنٌ (قیمت، بها)	مَنْزِلٌ = بَيْتٌ (خانه)
إِسْتَهْرَأَ = سَخَّرَ مِنْ (مسخره کردن)	صَارَ = أَصْبَحَ (شد)	مُحَاوَلَةٌ = سَعْيٌ = إِجْتِهَادٌ (تلاش کردن)
بُعِثْتُ = أُرْسِلْتُ (فرستاده شدم)	عَسَى = زُيْمًا = قَدَّ (شاید، گاهی)	يَنْهَى = يَمْنَعُ (منع می‌کند)
تَوَاضَعَ = اِرْتِبَاطٌ (ارتباط، پیوستگی)	عَيْبٌ = نَقْصٌ (کاستی، کمبود)	

کلمات متضاد

آتِ (بده) ≠ حَذِّ (بگیر)	حُسْنِ (خوبی) ≠ سوءِ (بدی)
أَبْيَضِ (سفید) ≠ أَسْوَدِ (سیاه)	خَالِقِ (آفریدگار) ≠ مَخْلُوقِ (آفریده شده)
أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ≠ أَرْحَصِ (ارزان‌تر، ارزان‌ترین)	حَفِيٍّ (پنهان) ≠ ظَاهِرِ (آشکار)
أَقَلِّ (کم‌تر، کم‌ترین) ≠ أَكْثَرَ (بیشتر، بیشترین)	خَيْرٍ (بهتر، بهترین) ≠ شَرِّ (بدتر، بدترین)
أَكْبَرِ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) ≠ أَصْغَرَ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)	سَاءَ (بد شد) ≠ حَسَنَ (خوب شد)
إِحْسَانِ (نیکی کردن) ≠ إِسَاءَةَ (بدی کردن)	سَوْءَ الظَّنِّ (بدگمانی) ≠ حَسَنَ الظَّنِّ (خوش‌گمانی)
التَّوَّاصِلِ (ارتباط) ≠ التَّقَاطُعِ (بریدن)	سُكُوتِ (سکوت) ≠ كَلَامِ (سخن)
إِجْتِنِبُوا (دور شوید، دوری کنید) ≠ اقْتَرِبُوا (نزدیک شوید)	ضَائِلِينَ (گمراهان) ≠ مُهْتَدِينَ (هدایت یافتگان)
إِقْتِرَابِ (نزدیک شدن) ≠ إِبْتِعَادِ (دور شدن)	صَلَّ (گمراه شد) ≠ اهْتَدَى (هدایت شد)
بَائِعِ (فروشنده) ≠ مُشْتَرِيِ (خریدار)	عَاقِلِ (خردمند) ≠ جَاهِلِ (نادان)
جَمِيلِ (زیبا) ≠ قَبِيحِ (زشت)	عَدَاوَةِ (دشمنی) ≠ صَدَاقَةِ (دوستی)
حَرَمَ (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)	غِيَابِ (غایب بودن) ≠ حُضُورِ (حاضر بودن)
حَسَنِ (خوب) ≠ سَيِّئِ (بد)	مَشْرِقِ (شرق) ≠ مَغْرِبِ (غرب)
حَلَالِ (حلال) ≠ حَرَامِ (حرام)	يَقْبَلُ (می‌پذیرد) ≠ يَرْفُضُ (نمی‌پذیرد، رد می‌کند)
حَيِّ (زنده) ≠ مَيِّتِ / مَيِّتِ (مرده)	يَكْرَهُ (ناپسند می‌داند) ≠ يُحِبُّ (دوست می‌دارد)

جمع‌های مکسر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
أَحَادِيثُ	حَدِيثُ	حدیث، سخن	أَلْقَابُ	لَقَبُ	لقب	فُسْتَاتِينُ	فُسْتَانُ	پیراهن زنانه
أَخْلَاقُ	خُلُقٌ، خُلُقٌ	خلق و خوی، رفتار	أَسْبَابُ	سَبَبٌ	سبب، علت	كِبَائِرُ	كَبِيرَةٌ	گناه بزرگ
أَدْعِيَةٌ	دُعَاءٌ	دعا	أَمْوَاتُ	مَيِّتٌ / مَيِّتٌ	مرده	لُحُومُ	لَحْمٌ	گوشت
أَسْعَارُ	بَيْعٌ	قیمت، بها	أَنْفُسُ	نَفْسٌ	جان، روح، خود	مَطَاعِمُ	مَطْعَمٌ	رستوران، غذاخوری
أَسْمَاءُ	إِسْمٌ	اسم، نام	جِبَالُ	جَبَلٌ	کوه	مَكَارِمُ	مَكْرَمَةٌ	بزرگی
أَسْرَارُ	سِرٌّ	راز	ذُنُوبُ	ذَنْبٌ	گناه	مَلَابِسُ	مَلْبَسٌ	لباس، جامه
أَفْعَالُ	فِعْلٌ	کار	سِرْوَالُ	سِرْوَالٌ	شلوار	مَلَاعِبُ	مَلْعَبٌ	ورزشگاه، زمین بازی
أَفْضُلُ	أَفْضَلُ	برتر، برترین	عِبَادُ	عَبْدٌ	بنده	مَنَازِلُ	مَنْزِلٌ	خانه
مَتَاجِرُ	مَتَجَرٌ	مغازه	مَدَارِسُ	مَدْرَسَةٌ	مدرسه	أَمْرٌ	أَمْرٌ	کار
بِهَائِمُ	بِهِيمَةٌ	چارپا	عُيُوبُ	عَيْبٌ	عیب	جُمَلَةٌ	جَمَلَةٌ	جمله



کلمات مشابه

غافر: آمرزنده	ذَهَب: رفت	تاب: توبه کرد
عَفَّار: بسیار آمرزنده	ذَهَب: طلا	إِغْتَاب: غیبت کرد
سائر: پوشاننده	حَسَن: خوب	العُجْب: خودپسندی
سَتَّار: بسیار پوشاننده	أَحْسَن: بهتر	تَعَجُّب: شگفتی
غالیة: گران	رِجَاءٌ: لطفاً	حَيٍّ: بشتاب
عالیة: بالا	رِجَاءٌ: امید	حَيًّا: زنده
مَطْعَم: رستوران	سَاءٌ: بد شد	أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
مَطْبُخ: آشپزخانه	سوء: بد	أَعْلَى: گران تر، گران ترین
مَطْبَعَة: چاپخانه	بُئْسَ: [چه] بد است.	

کلمات عربی به عربی

مَيَّت: الَّذِي لَيْسَ حَيًّا.	سوء الظن: إِتْهَامِ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بَدُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.
مردہ: کسی کہ زندہ نیست.	بدگمانی: تهمت زدن شخصی به شخص دیگر بدون دلیل منطقی.
تَوَاب: الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ.	مَلْعَب: مَكَانٌ يَلْعَبُ فِيهِ الرِّيَاضِيُّونَ.
توبہ پذیر: کسی کہ توبہ را از بندگانش می پذیرد.	ورزشگاه: جایی کہ ورزشکاران در آن بازی می کنند.
الغيبية: يَكْزُرُ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ.	مَطْعَم: مَكَانٌ لِأَكْلِ الطَّعَامِ.
غیبت کردن: ذکر کردن چیزی کہ دیگران در نبودشان از آن راضی نیستند.	رستوران: جایی برای خوردن غذا.
كَبَائِرُ: الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ.	مَطْبُخ: مَكَانٌ لِيَطْبِخَ الطَّعَامِ.
گناهان بزرگ: گناهان کبیره.	آشپزخانه: جایی برای پختن غذا.
إِسْتِهْزَاءُ: تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.	
مسخره کردن: نامیدن دیگران با نامهای زشت.	



Blank lined area for notes at the bottom of the page.

دروس های چهار کربنه ای

وارگان

۱- «..... العَمَلُ التَّكَلُّمُ فِي غِيَابِ الْآخَرِينَ وَ نَقُومُ ؟ هُم دَائِمًا.» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ:

(۱) بَيْسٌ - فَضْحٌ (۲) حَرَمٌ - الْفُسُوقُ (۳) إِسْتِهْزَاءٌ - غَيْبَةٌ (۴) تَنَابُرٌ - إِثْمٌ

۲- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْفَرَاعَاتِ:

(۱) لَا تَسْخَرُوا مِنْ قَوْمٍ آخَرَ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْكُمْ. (عَسَى)
(۲) قَدْ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ بِهِ. (يَكُونُ)
(۳) إِنَّ اللَّهَ النَّاسِ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ. (يَنْهَى)
(۴) الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا (يُحْتَبَانِ)

۳- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:

(۱) ضَلَّ ≠ إِهْتَدَى (۲) عَصَى ≠ أَطَاعَ (۳) رُبَّمَا = عَسَى (۴) خَفِيَ = ظَاهِرٌ

۴- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّضَادِّ:

(۱) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَدَعَ عَنِ الْعُجْبِ: السَّيِّئَةُ
(۲) سُوءُ الظَّنِّ عَمَلٌ قَبِيحٌ لِنَجْتَنِبَ عَنْهُ: حُسْنٌ
(۳) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: أَصْغَرُ
(۴) حَرَمَ اللَّهُ كِبَائِرَ الذُّنُوبِ لِعِبَادِهِ: أَحَلَّ

۵- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِ:

(۱) هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ. (التَّوَابُ)
(۲) مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (خَيْرُ النَّاسِ)
(۳) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنْ (الْحَلَالِ)
(۴) مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ. (التَّجَسُّسُ)

۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ:

(۱) بَيْسُ الْاسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ. ✚ زشت
(۲) ﴿أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ ✚ گوشت
(۳) يَجِبُ أَنْ لَا تَذْكَرَ عِيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ. ✚ اشاره ای
(۴) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْبِيَبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. ✚ بدانی

۷- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي جَمْعِ الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

(۱) مَطْعَمٌ ✚ مَطَاعِمٌ (۲) أَكْبَرُ ✚ أَكْبِيرُ (۳) مَكْتَبَةٌ ✚ مَكْتَبَاتٌ (۴) شَرٌّ ✚ شُرُورٌ

۸- عَيْنِ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ مِنَ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ:

(۱) إِسْتَخْرَجَ خُمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دَعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.
(۲) تَرَجَّمَ التَّرَاكِيِبِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.
(۳) لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَبَايَرُوا بِاللُّقَابِ.
(۴) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

۹- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

(۱) مَنْ سَاءَ حُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ.
(۲) أَحَبُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَنْفَعُ الْآخَرِينَ.
(۳) حَرَمَ اللَّهُ تَعَالَى الْمُجَادَلَةَ وَ الْغَيْبَةَ.
(۴) عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

۱۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

(۱) شُبَّهَ عَمَلُ الْغَيْبَةِ بِأَكْلِ اللَّحْمِ فِي الْقُرْآنِ.
(۲) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَرَامِ.
(۳) الْإِسْتِهْزَاءُ مِنْ أَمَمٍ أَسْبَابُ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ.
(۴) سُوءُ الظَّنِّ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ مَعَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

۱۱- عَيْنِ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ الْمُتَضَادِّ:

(۱) كَمْ يَسْعُرُ هَذَا الْقَمِيصَ الرَّجَالِيَّ وَ ذَلِكَ الْفُسْتَانَ التَّسَائِيَّ؟
(۲) إِنَّ الثَّمَانِيَةَ زَائِدَ اثْنَيْنِ وَ نَاقِصَ ثَلَاثَةِ يَسَاوِي سَبْعَةَ.
(۳) رُبَّمَا هَذِهِ السَّرَاوِيلُ تَكُونُ رَخِيصَةً بِالنِّسْبَةِ لِتِلْكَ الْمَلَابِسِ الْغَالِيَةِ.
(۴) لَمَزَتِ الْمَرْأَةُ الْعَجُوزَةَ أُخْتَهَا وَ عَابَتِ مِنْ طَعَامِهَا كَثِيرًا.

۱۲- عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

(۱) يَسُوءُ - سَاءَ - بَيْسٌ - سَيِّئَةٌ
(۲) ضَلَّ - إِهْتَدَى - وَعَدَ - أَدْعَى
(۳) السُّخْرِيَّةُ - تَنَابُرٌ - إِسْتِهْزَاءٌ - تَجَسُّسٌ
(۴) أَذْنَى - أَقْصَى - أَبْعَدُ - أَقْرَبُ

۱۳- عین جواباً کله من الجموع المکسرة :

- (۱) کبائر - مطاعم - لحوم - الآخرين
(۲) مصادر - میزان - مکارم - الأسماء
(۳) الذنوب - أشعار - تلمیذات - تواب
(۴) سراويل - ألقاب - موتی - إخوان

۱۴- عین الضحیح عن ترجمة العبارات المعینة:

- (۱) تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة: نود سال
(۲) أكبر العیب أن تعیب ما فیک مثله: آن چه در توست عیب دار شود.
(۳) إنما یُعشُّ لا تمم مکارم الأخلاق: فقط آمدهام تا بیان کنم.
(۴) يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن: از گمان، بسیار دوری کنید.

۱۵- عین الضحیح للفرغات: «کم هذا الفستان؟ ألف تومانی، أريد من جديدة»

- (۱) سعر - أربعون - نوعیة (۲) أرخص - أربعين - نوعيات (۳) أشعار - ثلاثة - عالیة (۴) لون - ثلاثون - فساتین

۱۶- عین الجواب المناسب للسؤال التالي: «بكم تومانی هذه السراويل؟»

- (۱) تبدأ الأسعار من أرخص إلى أغلى.
(۲) سیدی، ما عندنا سروال أرخص.
(۳) تفضلي، أنظري.
(۴) الفستان بتسعين ألف تومانی.

۱۷- عین المناسب للفرغ: كم صار المبلغ؟ مئتان و ثلاثين ألف تومانی. أعطيني بعد عشرين ألفاً.

- (۱) التوعيات (۲) التخفيض (۳) المتجر (۴) الرجالي

۱۸- عین السؤال المناسب للفرغ:؟ أبيض و بنفسي و الأحمر.

- (۱) أين كنتم؟ (۲) أي لون في متجركم؟ (۳) هل يختلف حسب التوعية؟ (۴) ما هي الأسعار الجديدة؟

۱۹- عین جواباً جاء فيه الكلمة الغريبة في المعنى:

- (۱) زميل - موظف - بائع (۲) سروال - قميص - فستان (۳) متجر - مطعم - مكتبة (۴) أسود - سعر - غالي

۲۰- عین الخطأ:

- (۱) «الغيبه» هي أن تذكر الآخرين بما لا يكرهون!
(۲) «الميت» هو الذي قد خرجت روحه من بدنه و لا يتنفس!
(۳) «التجسس» سعي لمعرفة أمور الآخرين و هو من قبائح الأمور!
(۴) «الحجرات» جمع حجرة، و هي سورة في القرآن مشهورة بالعروس!

۲۱- عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) كانت مكتبة «جندی سابور» في خوزستان أكبر مكتبة في العالم القديم.
(۲) أعطيني بعد التخفيض مئتين و عشرين ألفاً.
(۳) اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي.
(۴) اشترينا سراويل و فساتين بأسعار رخيصة في المتجر.

۲۲- عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) السكوت دهب و الكلام فضة.
(۲) كانت المطاعم مفتوحة صباحاً.
(۳) نهى الله عبادة عن شجرة الآخرين.
(۴) يا تواب! اغفر لي الذنوب جميعاً.

ترجمه، تعريب و مفهوم

۲۳- «بئس العمل التناز باللقاب و الفسوق فعلينا أن نبتعد من الأخلاق السيئة»:

- (۱) کاری بد است، به یکدیگر لقب زشت دادن و گناه کردن پس همیشه باید از اخلاق های نادرست اجتناب نماییم.
(۲) عیبهای دیگران را شمردن و لقب دادن به گناه بد، کار زشتی است و ما باید از اخلاق زشت دور شویم.
(۳) چه بد است که به دیگران لقبهای زشت بدهیم و به گناه آلوده شویم پس ما باید از اخلاق بد دوری کنیم.
(۴) به یکدیگر لقبهای زشت دادن و آلوده شدن به گناه، چه کار بدی است پس باید از اخلاق زشت دوری کنیم.

۲۴- «رَبِّمَا سَوْءَ الظَّنِّ يُوَدِّي إِلَى فَضْحِ المرءِ وَ هذا مِنْ أَقْبَحِ الأعمالِ وَ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ.»:

- (۱) ممکن است گمان بد منجر به بی آبرو کردن شخص شود و این کاری زشت و گناهی بزرگ است.
(۲) چه بسا بدگمانی به رسوایی انسان بیانجامد و این از زشتترین کارها و گناهان بزرگ است.
(۳) قطعاً گمان بد بردن به رسوا کردن انسان می انجامد و این از کارهای زشت و گناهان کبیره است.
(۴) شاید بدگمانی ها سبب شود که انسان رسوا گردد و این یکی از زشتترین کارها و بزرگترین گناهان است.

۲۵- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زَمَلَانَا مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مَنَا فَيَجِبُ أَلَّا نَكُونَ مِنَ الْمُعْجَبِينَ وَ لَا نَذْكُرَ عِيُوبَ أَحَدٍ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.»:

(۱) میان همکاران ما کسی که او از ما بهتر است، وجود دارد پس واجب شد که از مغروران نباشیم و یکی از عیب‌های آن‌ها را با سخنی پنهانی و یا به اشاره‌ای ذکر نکنیم.

(۲) شاید در میان دوستانتان کسی باشد که از شما بهتر است پس نباید از خودپسندان باشید و عیب‌های کسی را با سخن درشت و یا کوچک، برملا کنید.

(۳) گاهی میان همکارانمان کسی می‌باشد که او از ما بهتر است پس نباید از خودپسندان باشیم و نباید عیب‌های کسی را با سخنی پنهان و یا با اشاره‌ای بیان کنیم.

(۴) میان همکارانمان همیشه کسی هست که بهتر از ماست و ما نباید خودشیفته باشیم و نباید عیب کسی را با سخنی پنهانی و یا آشکار، فاش کنیم.

۲۶- ﴿... وَ لَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا...﴾:

(۱) و غیبت یک‌دیگر را نمی‌کنند، آیا کسی از شما دوست می‌دارد گوشت مُردار برادر خویش را بخورد؟!

(۲) و غیبت یک‌دیگر نمی‌کنید، آیا کسی از شما دوست می‌دارد گوشت برادرش را که مرده است، بخورد؟!

(۳) و نباید برخی از شما غیبت دیگری کند، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده، بخورد؟!

(۴) و بعضی از شما باید غیبت دیگری را نکند، آیا هیچ یک از شما دوست ندارد گوشت برادر خود را بخورد در حالی که مرده است؟!

۲۷- «عَلَيَّْ أَنْ أُتْبِعَ عَنِ الْغَيْبَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ حَرَمَهَا وَ هِيَ مِنْ أَكْبَرِ الذَّنُوبِ!»:

(۱) باید از غیبت برحذر باشم چرا که خداوند آن را حرام کرد و آن از گناهان بزرگ است!

(۲) باید خودم را از غیبت دور کنم برای این‌که خداوند آن را حرام کرده و آن از بزرگ‌ترین گناهان است!

(۳) بر من است که از غیبت کردن دور بشوم چون که خدا آن را حرام کرده و آن بزرگ‌ترین گناه است!

(۴) لازم است که از غیبت دور شوم زیرا خداوند حرامش نموده و آن از بزرگ‌ترین گناهان است!

۲۸- «قَدْ يَسْخَرُ زَمِيلِي مِنَ الْآخِرِينَ وَ أَنَا أَنْصَحُهُ وَ أَقُولُ: بئسَ العملُ السَّخِرِيَّةُ!»:

(۱) هم کلاسی‌ام گاهی دیگران را مسخره می‌کند و من نصیحتش می‌کنم و می‌گویم: بد کاری است مسخره کردن!

(۲) دوستم افراد دیگر را مسخره می‌کند و من گاهی او را نصیحت می‌کنم و می‌گویم: بد عملی است مسخره نمودن!

(۳) هم‌شاگردی من گاهی دیگران را مورد تمسخر قرار می‌دهد و من او را نصیحت کرده و می‌گویم: بد است که مسخره کنیم!

(۴) همکارم دائماً سایرین را مسخره می‌کند و من هم نصیحتش می‌کنم و می‌گویم: مسخره کردن از بدترین کارهاست!

۲۹- «لَا أَحِبُّ أَنْ تَعِيبَ زَمِيلِي، عَسَى أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ أَيْضًا!»: دوست ندارم که

(۱) همکارم از من عیب‌جویی کند، شاید خودش هم مثل من باشد! (۲) از هم‌کلاسی‌ام ایراد بگیرم، چه بسا مثل او باشم!

(۳) از همکارم عیب‌جویی کنی، کاش تو نیز مانند وی باشی! (۴) از همکارم عیب بگیرد، شاید او نیز مانند وی باشد!

۳۰- ﴿و لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾:

(۱) و به دنبال عیب هم نباشید و به یک‌دیگر القاب زشت ندهید، [زیرا که نسبت دادن] آلودگی به گناه پس از ایمان، بدنامی است!

(۲) به خودتان نیش و کنایه نزنید و نام‌های ناپسند را القاب یک‌دیگر قرار ندهید، چه بد است [نسبت دادن] فسق پس از ایمان!

(۳) به یک‌دیگر زخم زبان نزنید و برای هم لقب ناروا قرار ندهید، پس از ایمان [نسبت دادن] آلودگی به گناه، بدنامی است!

(۴) و از هم عیب‌جویی نکنید و یک‌دیگر را با نام زشت نخوانید، [زیرا] بدترین نام پس از ایمان، [نسبت دادن] فسق به دیگران است!

۳۱- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾: بگو

(۱) به پروردگار فلق پناه می‌برم از شرّ آن‌چه آفریده است!

(۲) به خداوند صبحدم پناه می‌شوم از شرارت‌های آفریدگانش!

(۳) به پروردگار صبحگاه پناه برده‌ام از بدترین چیزی که خلق کرده است!

۳۲- «يَا أَيُّهَا الطَّلَابُ: لَا يَسْخَرُ أَحَدٌ مِنْ أَحَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ!»:

(۱) ای دانش‌آموزان؛ نباید کسی کسی را مسخره کند و از خدا پروا کنید!

(۲) ای دانشجویان؛ نباید کسی دیگری را مسخره کند و باید از خدا پروا کنید!

(۳) ای دانش‌آموختگان؛ باید یکی دیگری را مسخره نکند و باید تقوای خدا کنید!

(۴) ای دانشجویان؛ باید یکی به‌وسیله یکی دیگر مسخره نشود و تقوای خدا کنید!



۳۳- « لا تَلْمِزُوا أصدقاءكم لأَنهم كانوا كَأَنفُسنا و عَلينا أن لا نَلْمِزهم! »:

- ۱) از دوستانتان عیب مگیرید زیرا آن‌ها مانند خود ما هستند و باید از آن‌ها عیب نگیریم!
- ۲) دوستانتان را عیب‌جویی مکنید چون مثل خودتان هستند و نباید از آن‌ها عیب‌جویی کنید!
- ۳) به دوستانتان لقب زشت ندهید زیرا آن‌ها مانند خودمان هستند و باید به آن‌ها لقب زشت ندهیم!
- ۴) نباید به دوستانتان لقب زشت بدهید چون مثل خودتان هستند و نباید به آن‌ها لقب زشت بدهید!

۳۴- « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنَبُوا كَثيراً مِنَ الذَّنوبِ فَلَإِنَّ يَعْتَبِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً »:

- ۱) ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گناهان دوری کنید و غیبت یک‌دیگر را نکنید!
- ۲) کسانی که ایمان آوردند، از گناهان بسیاری دوری کرده، غیبت هم‌دیگر را نمی‌کنند!
- ۳) آنان که ایمان آورده‌اند، باید از گناه، بسیار دوری کنند و غیبت هم‌دیگر را نکنند!
- ۴) آنان که ایمان آوردند، از بسیاری از گناهان دوری کردند پس نباید غیبت یک‌دیگر را کنند!

۳۵- « عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَدْ عَاشَ أَشْخَاصٌ كَانُوا نَمَاجِ تَرْبُوتِيَّةً وَ عَمَرُوا فِي قُلُوبِ النَّاسِ! »:

- ۱) در گذشت زمان افرادی زندگی کردند که الگوهایی پرورشی بودند و در دل‌های مردم ماندگارند!
- ۲) در گذر زمان‌ها اشخاصی زندگی کرده‌اند که نمونه‌هایی تربیتی بوده‌اند و در قلب‌های مردم ماندگار شدند!
- ۳) با گذر زمان افرادی چون الگوهای تربیتی زندگی کرده‌اند و در قلب‌های مردمان ماندگار شدند!
- ۴) با گذشت عصرها اشخاصی که نمونه‌های پرورشی بودند، زندگی می‌کردند و در دل‌های مردمان ماندگارند!

۳۶- « أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ. »:

- ۱) از برترین مردم است هر کسی که در راه خدا با جان و مالش جهاد کرده است.
- ۲) بهتر است که مردم در راه خدا با جان‌ها و اموال خود جهاد کنند.
- ۳) بهترین مردم همان کسانی هستند که در راه خدا با جان و مال تلاش می‌کنند.
- ۴) برترین مردم کسی است که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کند.

۳۷- « شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. »:

- ۱) بدترین‌ها از مردم کسانی هستند که امانت را حفظ نمی‌کنند و به آن خیانت می‌کنند.
- ۲) بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.
- ۳) از مردم بد کسانی هستند که به امانت اعتقاد ندارند و از خیانت دوری نمی‌کنند.
- ۴) مردم بد می‌شوند زمانی که پایبند به امانت نیستند و از خیانت فرار می‌کنند.

۳۸- « عَلَى الشَّبَابِ أَنْ يَهْتَمُّوا بِالرِّيَاضَةِ وَ حُسْنِ التَّغْذِيَةِ فَإِنَّهُمَا مِنَ الْأُمُورِ الْمَهْمَةِ. »:

- ۱) اهمیت دادن به ورزش و غذای خوب بر جوانان واجب است چون از کارهای مهم آن‌هاست.
- ۲) جوانان باید به ورزش و تغذیه خوب اهمیت بدهند پس آن دو از کارهای مهم هستند.
- ۳) بر جوانان لازم است که به ورزش و تغذیه خود به خوبی بپردازند زیرا از بهترین کارها هستند.
- ۴) همه جوانان به ورزش و تغذیه سالم اهمیت می‌دهند که هر دو از کارهای مهم هستند.

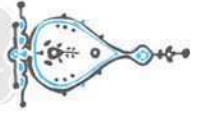
۳۹- « كَانَتِ الْأُمُّ تَقْدِمُ لِأَوْلَادِهَا مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ وَ تَأْمُرُهُمُ بِالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ. »: «مادر.....»

- ۱) به فرزندانش نصیحت‌های گرانبهایی را ارائه می‌دهد و به آن‌ها دستور می‌دهد که به شایستگان نزدیک شوند.
- ۲) پندهای باارزشی را به فرزندان خود داده بود و به آن‌ها دستور داد که به شایستگان نزدیک‌تر شوند.
- ۳) به تمام فرزندانش پیشنهادات ارزشمندی می‌داد و به آن‌ها دستور به نزدیک شدن به افراد نیکو را می‌داد.
- ۴) به فرزندان خود پندهایی ارزشمند می‌داد و آن‌ها را به نزدیکی جستن به شایستگان دستور می‌داد.

۴۰- « لَا تَسْخَرُ مِنْ أَحَدٍ، عَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْراً مِمَّا فَالسَّخِرِيَّةِ إِنَّهُمْ كَبِيرٌ. »:

- ۱) ما کسی را مسخره نمی‌کنیم، چه بسا از ما بهتر باشد؛ پس مسخره کردن گناهی بزرگ است.
- ۲) کسی را مسخره کردی که از تو بهتر است؛ مسخره کردن از گناهان بزرگ است.
- ۳) نباید دیگران را مسخره می‌کردیم، شاید از ما بهتر بودند؛ پس گناه مسخره کردن، بزرگ است.
- ۴) نباید کسی را مسخره کنیم، شاید از ما بهتر باشد؛ پس مسخره کردن گناهی بزرگ است.





۴۱- «إِنْتَعِدْنَ عَنِ الْعُجْبِ وَ لَا تَذْكُرْنَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.»:

- ۱) از تعجب کردن دوری کردند و عیب‌های دیگران را با سخنانی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکردند.
- ۲) از خودپسندی دوری کنید و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنید.
- ۳) از خودپسندی دوری کنید و عیب دیگران را با سخنی آشکار یا با اشاره‌ها یاد نکنید.
- ۴) از خودپسندی دوری می‌کنند و عیوب دیگران را با سخن آشکاری یا با اشاره‌ای یاد نمی‌کنند.

۴۲- «قَدْ سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.»:

- ۱) برخی مفسران، این سوره را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده‌اند.
- ۲) بعضی از مفسران، این سوره‌ها را که در آن‌ها این آیه‌ها آمده است، سوره‌های اخلاق نامیده‌اند.
- ۳) یکی از مفسران، آن سوره را که آن آیه‌ها در آن ذکر شده است، سوره اخلاق می‌نامند.
- ۴) برخی مفسرها این سوره را که در آن، این آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده بودند.

۴۳- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زُمَلَانَا مَنْ هُوَ دَرَسُهُ أَوْ ضَعْفٌ مِمَّا فَعَلْنَا أَنْ نُسَاعِدَهُ.»:

- ۱) شاید میان هم‌کلاسی‌ها کسی باشد که او درس ضعیف‌تر از ما داشته باشد، پس بر ماست که به او کمک کنیم.
- ۲) بین هم‌کلاسی‌هایمان کسی می‌باشد که او درس‌هایش نسبت به ما ضعیف است، پس ما از او یاری می‌خواهیم.
- ۳) قطعاً بین هم‌کلاسی‌هایمان کسانی می‌باشند که درشان از ما ضعیف‌تر است، پس ما باید به آن‌ها کمک کنیم.
- ۴) گاهی میان هم‌کلاسی‌هایمان کسی می‌باشد که او درش ضعیف‌تر از ماست، پس ما باید به او یاری برسانیم.

۴۴- «قَالَ النَّبِيُّ (ص): «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»:

- ۱) پیامبر اکرم (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که از طرف خدا فرستاده شدم تا مکارم اخلاقی را کامل کنم.»
- ۲) پیامبر (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که فرستاده شدم تا مکارم اخلاق را کامل نمایم.»
- ۳) پیامبر خدا (ص) گفت (فرمودند): «قطعاً فرستاده شده‌ام تا مکارم اخلاقی را به شما برسانم.»
- ۴) پیامبر (ص) گفت (فرمود): «خدا مرا فرستاد تا مکارم اخلاق را به کمال برسانم.»

۴۵- «دَخَلْتُ سَوْقَ مَشْهَدٍ فِي يَوْمِ السَّبْتِ وَ اشْتَرَيْتُ سِرْوَالًا بِسَعِيرِ سَبْعَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.»:

- ۱) در روز شنبه وارد بازار مشهد شدم و شلواری را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.
- ۲) داخل بازار مشهد در روز سه‌شنبه شدم و شلواری را به قیمت هفتاد و هشت هزار تومان خریدم.
- ۳) در روز شنبه وارد بازاری در مشهد خواهم شد و شلواری را به قیمت هشتاد و نه هزار تومان خواهم خرید.
- ۴) در روز سه‌شنبه داخل بازار مشهد شدم و شلوارهایی را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.

۴۶- «يَا مُؤْمِنَاتُ جَادِلْنَ مَنْ خَالَفَكُنَّ فِي أَمْرِ الْحِجَابِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ.»:

- ۱) زنان مؤمن، با کسانی که در امر حجاب با آن‌ها مخالفت کردند، با چیزی که بهتر است، ستیز کردند.
- ۲) ای زنان مؤمن، در امر حجاب، با کسی که مخالفت کرد، با چیزی که نیکوست، گفت‌وگو کنید.
- ۳) ای زن مؤمن، با کسی که در امر حجاب با تو مخالفت می‌کند، به وسیله کسی که احسان کرد، گفت‌وگو کن.
- ۴) ای زنان مؤمن، با کسی که در امر حجاب با شما مخالفت کرد، با روشی که بهتر است، گفت‌وگو کنید.

۴۷- «إِنَّ النَّجَسَ مَحَاوِلَةً قَبِيحَةً لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذَّنُوبِ.»:

- ۱) به درستی که جاسوسی کردن، تلاش زشتی برای کشف راز مردم برای رسوا کردن است و آن از بزرگ‌ترین گناهان می‌باشد.
- ۲) همانا جاسوسی کردن، از تلاش‌های ناپسندی برای پرده‌برداری از اسرار دیگران جهت رسوایی آن‌ها و آن از گناهان بزرگ‌تر است.
- ۳) همانا جاسوسی کردن، تلاشی زشت برای پرده‌برداری از رازهای مردم جهت رسوایشان، و آن از گناهان بزرگ است.
- ۴) به درستی که جاسوسی کردن از مردم، تلاش زشتی برای پرده‌برداری از اسرار مردم و رسوا کردن آن‌ها و بزرگ‌ترین گناه است.

۴۸- «لِكُلِّ ذَنْبٍ نَتِيجَةٌ سَيِّئَةٌ، مِنْهُ الْغَيْبَةُ الَّتِي يَنْقَطِعُ بِهَا التَّوَاضُّعُ بَيْنَ النَّاسِ!»:

- ۱) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!
- ۲) هر گناهی نتیجه بدی دارد، از جمله آن غیبت است که بوسیله آن ارتباط بین مردم قطع می‌شود!
- ۳) برای هر گناهی نتیجه بدی است، از آن جمله غیبتی است که روابط بین مردم را قطع می‌کند!
- ۴) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!



۴۹- «سَوْفَ أَعْلَمُ تَلْمِذَاتِي أَحْسَنَ الطَّرِيقِ لِلْوَصُولِ إِلَى النَّجَاحِ الْأَكْثَرِ فِي الدَّرَاسَةِ»:

- (۱) برای رسیدن به موفقیت بیش تر به دانش آموزانم بهترین راهها را در تحصیل می آموزم.
- (۲) به دانش آموزان بهترین راه برای رسیدن به موفقیت های بیش تر در درس خواندن را خواهم آموخت.
- (۳) من به دانش آموزان خود راه های بهتری را برای رسیدن به موفقیت زیاد در پژوهش می آموزم.
- (۴) به دانش آموزانم بهترین راهها برای رسیدن به موفقیت بیش تر در تحصیل را آموزش خواهم داد.

۵۰- «اجْتَنَابُكَ كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ سَبَبٌ فَلَاحِكُ!»:

- (۱) از بسیاری از گمان ها اجتناب کن تا رستگار شوی!
- (۲) از گمان های بسیار دوری کن تا سبب رستگاریت شود!
- (۳) اجتناب کردن بسیاری از گمان سبب رستگاری تو است!
- (۴) دوری کردن تو از گمان های بسیار سبب رستگاری تو می باشد!

۵۱- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يَخْتَلِفُ مَعْنَى كَلِمَةِ «خَيْرٍ»؟

- (۱) تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!
- (۲) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!
- (۳) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!
- (۴) حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!

۵۲- «يَا صَدِيقِي إِنَّكَ تَكْرَهُ أَنْ تَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيكَ فَلَا تَعْتَبْ.»:

- (۱) ای دوست من، همانا تو ناپسند می داری که گوشت برادرانت را بخوری، پس غیبت نمی کنی.
- (۲) دوستم به درستی ناپسند می دارد که گوشت دوستش را بخورد، پس غیبت نمی کند.
- (۳) دوست من، غیبت نکن، چرا که ناپسند است که گوشت برادرت را خورده باشی.
- (۴) ای دوستم، به درستی که تو ناپسند می داری که گوشت برادرت را بخوری، پس غیبت نکن.

۵۳- «إِنَّ عِقَادَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوئِهَا وَتُبْعِدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!»:

- (۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می کند و ما را از خوبی و بدی می راند!
- (۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت ترین آن ها می کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می کنیم!
- (۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب ترین کارها و زشت ترین آن ها را می خواند و ما از خوبی و بدی دوری می کنیم!
- (۴) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می کند!

۵۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) كَانَتْ الْأُمُّ تَكْرَهُ إِسْتِهْزَاءَ جِيرَانِهَا وَ تَأْمُرُ أَوْلَادَهَا بِالْإِبْتِعَادِ عَمَّا تَكْرَهُهُ: مادر از این که همسایگان را مسخره کند بدش آمده بود و فرزندانش را به دوری از آن چه دوست نداشت، دستور می داد.
- (۲) نَهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنِ السَّعْيِ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ وَ حَرَّمَ التَّجَسُّسَ: خداوند بندگانش را از تلاش برای دانستن رازهای دیگران باز داشته است و جاسوسی را حرام کرده است.
- (۳) إِنَّ جَبَلَ دِمَاوَنْدٍ فِي بَلَدِنَا إِيرَانَ مِنْ أَعْلَى الْجِبَالِ وَ جَبَلٌ دَنَا أَضْعَفَ مِنْهُ: همانا کوه دماوند در سرزمین ایران از بزرگترین کوه هاست و کوه دنا از آن کوچک تر است.
- (۴) الْغَيْبَةُ تَكُونُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ: غیبت کردن از دلایل مهم قطع رابطه میان خویشاوندان است.

۵۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَنَا فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ أَثْمَنُ الْكِتَابِ: ما در کتابخانه خود کتاب های گران قیمتی داریم!
- (۲) لَا تُجَادِلْ أُمَّكَ لِأَنَّهَا تُرِيدُ لَكَ مَا هُوَ الْأَحْسَنُ: با مادر خود مجادله مکن زیرا او بهترین ها را برای تو خواسته است!
- (۳) مَنْ يَهْدِي إِلَيْكَ عَيْبِكَ خَيْرٌ أَوْصَفَانِكَ: کسی دوست خوب تو است که عیب تو را به تو هدیه می کند!
- (۴) أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَكَ إِلَى عِلْمِهِ: داناترین دانش آموزان کسی است که علم تو را به علم خود بیفزاید!

۵۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ﴾: همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شده، داناست!
- (۲) قَدْ يَعْلَمُ صَدِيقِي مَوْضِعَاتٍ مَفِيدَةً: گاهی دوستم موضوعات مفیدی را یاد می گیرد!
- (۳) خَيْرِكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عِلْمَهُ: بهترین شما کسی است که قرآن را آموخت و آن را آموزش داد!
- (۴) إِسْتَعْفَرْتُ رَبِّي، أَرْجُو أَلَّا أَفْعَلَ ذَنْبًا بَعْدَ هَذَا: پروردگارم مرا بخشید، امیدوارم که از این به بعد گناهی را انجام ندهم!



۵۷- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ الْإِعْجَابَ بِالنَّفْسِ صِفَةٌ يَنْهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهَا: همانا خودشیفتگی صفتی است که خداوند بندگان را از آن باز می‌دارد.
- ۲) قَالَتِ الْمَدْرَسَةُ لِتَلْمِيزَتِهَا: اَعْضِي مِنْ صَوْتِكَ: معلم به دانش آموز گفت: صدایت را بالا نیاور.
- ۳) تَعَلَّمْتُ فَنَوْنًا فَيَمَّةً إِذْنًا أَقَدَمَهَا لَكُمْ: هنرهای با ارزشی را یاد گرفتیم، اکنون آن‌ها را به شما تقدیم می‌کنم.
- ۴) عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي حَيَاتِنَا لِأَنَّ خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: ما باید در زندگی خود میانه‌رو باشیم؛ زیرا بهترین کار میانه‌ترین است.

۵۸- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنْ لَا تَجْتَنِبِ الْخِيَانَةَ فَأَنْتَ شَرُّ النَّاسِ: کسی که از خیانت دوری نکند بدترین مردم است!
- ۲) لِي صَدِيقٌ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي بِلسَانِ طَيِّبٍ: دوستی دارم که مرا با زبان خوب هدایت کرد!
- ۳) لَا تُجَادِلْ زَمِيلَكَ إِلَّا بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ: با همکارت فقط با روشی که خوب است مجادله کن!
- ۴) فِي مَكْتَبَةِ مَدْرَسَتِنَا أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ كِتَابٍ: در کتابخانه مدرسه ما بیشتر از هزار کتاب است!

۵۹- عَيْنِ الْخَطَأ:

- ۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ: بدترین مردم کسی است که به امانت‌داری اعتقاد ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.
- ۲) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ: بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- ۳) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هرکس شهوتش بر خردش چیره شود پس او بدترین چارپایان است.
- ۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

۶۰- عَيْنِ الْخَطَأ:

- ۱) حُرْمَ الْإِسْتِهْزَاءِ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: در این دو آیه استهزا کردن حرام شده است!
- ۲) إِيْتَعَدَ عَنِ الْعُجْبِ فَهُوَ خُلُقٌ سَيِّئٌ: از خودپسندی دوری کن که از اخلاق‌های بد است!
- ۳) سُورَةُ الْحَجَرَاتِ مَشْهُورَةٌ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ: سوره حجرات به سوره اخلاق شهرت دارد!
- ۴) لَا تَفْضَحْ النَّاسَ وَ لَا تُحَاوِلْ لِكَشْفِ أَسْرَارِهِمْ: مردم را رسوا مکن و برای فاش کردن اسرارشان تلاش مکن!

۶۱- عَيْنِ الْخَطَأ:

- ۱) قَلْبُ الْمُتَّقِي قَرِيبٌ إِلَى اللَّهِ: دل انسان با تقوی به خدا نزدیک‌تر است!
- ۲) مَنْ كَثُرَ عَقْلُهُ قَلَّ كَلَامُهُ: هرکس عقلش زیاد شود سخنش کم می‌گردد!
- ۳) لَيْسَ مَنْ يَتَّبِعْ هَوَى نَفْسِهِ بَطْلًا: کسی که از هوای نفس خود پیروی می‌کند قهرمان نیست!
- ۴) مَنْ يَعْرِفْ أَهْدَافَهُ يَبْذُلْ مَا فِي يَدِهِ: هرکس اهداف خود را بشناسد آن چه را در دستش دارد بذل می‌کند!

۶۲- عَيْنِ الْخَطَأ:

- ۱) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ: بدترین مردم، دوروست.
- ۲) ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾: شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- ۳) ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: خدا کسی را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند.
- ۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازوی (اعمال)، اخلاق نیک، سنگین‌ترین چیز است.

۶۳- عَيْنِ الْخَطَأ:

- ۱) ﴿أَيُّ حِجْبٍ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ...﴾: آیا شما دوست دارید که گوشت برادرتان را بخورید؟
- ۲) ﴿يَفْسُ الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ...﴾: آلوده شدن به گناه، پس از ایمان، چه بد، نامی است.
- ۳) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ: بزرگ‌ترین عیب، این است که از آن چه مانند آن در توست، عیب‌جویی کنی.
- ۴) لَقَّبُوهُمْ بِالْقَابِ حَسَنَةً: با لقب‌هایی نیک، به آن‌ها لقب دادند.

۶۴- عَيْنِ الْخَطَأ:

- ۱) سُورَةُ الْكُوْتِرِ أَصْغَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: سوره کوثر کوچک‌ترین سوره در قرآن است.
- ۲) تَنَابَرْتُمْ بِالْأَلْقَابِ فَاسْتَعْفِرُوا اللَّهَ: به یکدیگر لقب‌های زشت دادید، پس از خدا آمرزش بخواهید.
- ۳) حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ أُيُّهَا الشَّبَابُ: به سوی کار بهتر بشتاب ای جوان.
- ۴) يَا طَالِبَاتِ اجْتَنِبِي كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ: ای دانش‌آموزان! از بسیاری از گمان‌ها [ها] بپرهیزید.



۶۵- عین الخطأ:

- (۱) إن غلبت الشهوة يقل العقل: اگر شهوت غلبه کند عقل کم می شود!
- (۲) إن السكوت أجمل الكلام المؤثر: سکوت بی تردید کلامی زیبا و تأثیرگذار است!
- (۳) ذو الوجهين لا يعرف بسيماه أبداً: انسان دو رو هرگز به چهره اش شناخته نمی شود!
- (۴) العاقل لا يسب من يسبه: عاقل به کسی که به او دشنام می دهد، دشنام نمی دهد!

زبان ۹۵

۶۶- «کسی که از پروردگارش اطاعت کند، خیرخواه ترین مردم نسبت به خویشتن است!»:

- (۱) التي أطاعت ربّه فهي خير الناس بالنسبة إلى نفسها!
- (۲) من أطاعت ربّها فإنّه من أفضل الناس لنفسه!
- (۳) الذي قام بطاعة ربّه فهو خير الناس لنفسه!
- (۴) من أطاع ربّه، فهو أنصح الناس لنفسه!

۶۷- «حرکت پیوسته و آرام بهتر از حرکت سریعی است که به دنبالش توقف باشد!»:

- (۱) الحركة الدائمة بالهدوء خير من الحركات السريعة وراءهم التوقف!
- (۲) إنّ الحركة المستمرة والهادئة أحسن من الحركة السريعة التي كانت وراءها التوقف!
- (۳) إنّ العمل المستمرّ الدائم أحسن من العمل السريع الذي كان وراءه التوقف!
- (۴) الفعل الدائم الذي نعمله بالهدوء أحسن من الفعل السريع الذي كان وراءه توقف!

تجربی ۸۷

۶۸- «کارهای ما برای خدای تعالی همگی سبب نزدیکی به او می شود، اما نماز از همه بهتر است!»:

- (۱) أعمالنا لله تعالى كلّها تسبب التقرب إليه، ولكن الصلاة أفضلها!
- (۲) إنّ كلّ أعمالنا لله تعالى سبب التقرب إليه، أما أفضل منها الصلاة!
- (۳) أعمالنا التي نعملها لله تعالى كلّها لتقرب الله، أما الصلاة أفضل منها!
- (۴) لنا أعمال نعملها كلّها لله تعالى تسبب التقرب إلى الله، لكن أفضلها الصلاة!

۶۹- «مهم ترین علل قطع ارتباط بین ما غیبت کردن است!»:

- (۱) من أهم أسباب انقطاع التّواصل بيننا الغيبة!
- (۲) الغيبة هي الأهم في قطع التّواصل فيما بيننا!
- (۳) الغيبة من أهمّ العلل لانقطاع التّواصل فيما بيننا!
- (۴) أهمّ أسباب قطع التّواصل بيننا هو الغيبة!

۷۰- «کسی که منافق دورو باشد بدترین مردم است!»:

- (۱) من هو منافق ذو وجهين شرّ الناس!
- (۲) من كان منافقاً صاحب وجهين شرّ من الناس!
- (۳) الذي هو ذو وجهين و يكون منافقاً من شرّ الناس!
- (۴) الذي يكون صاحب وجهين و هو منافق شرّ من الناس!

۷۱- «کتابخانه جندی شاپور از بزرگ ترین کتابخانه ها در جهان قدیم بوده است!»:

- (۱) مكتبة جندي سابور تكون من المكاتب الأكبر في عالم القديم!
- (۲) مكتبة جندي سابور تكون من المكاتب الكبيرة في العالم القديم!
- (۳) إنّ مكتبة جندي سابور كانت من أكبر المكتبات في العالم القديم!
- (۴) إنّ المكتبة جندي سابور كانت أكبر المكتبات في عالم القديم!

ریاضی ۹۶

۷۲- «امروز در جهان کنونی ترک کردن کوچک ترین اشتباهات، از بزرگ ترین فضیلت ها به شمار می آید!»:

- (۱) اليوم في العالم الحالي ترك أصغر الخطأ يعتبر من أكبر فضائلك!
- (۲) اليوم في العالم المعاصر ترك أصغر الأخطاء يعدّ من أكبر الفضائل!
- (۳) هذه الأيام في العالم الحالي ترك أصغر معاصيك يعدّ من أكبر فضائلك!
- (۴) هذا اليوم في العالم المعاصر ترك الاشتباهات الأصغر يعتبر من فضائل أكبر!

۷۳- «بدون تردید زبان ما می تواند یکی از بزرگ ترین دشمنان ما باشد!»:

- (۱) إنّ اللسان يقدر أن يكون واحداً من عظماء عدواننا بلاشكّ!
- (۲) إنّ ألسنتنا تستطيع أن تكون واحدة من أعظم أعدائنا بلاشكّ!
- (۳) لاشكّ أنّ لساننا يستطيع أن يكون واحداً من أعظم أعدائنا!
- (۴) لاشكّ أنّ لساننا تقدر أن تكون واحداً من عظماء عدوّنا!

۷۴- «محبوب ترین بندگان نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان او است!»:

- (۱) أحبّ عباد الله إليه أنفعهم لعبده!
- (۲) أكثر الحبّ عند عباد الله أكثر النفع لعبده!
- (۳) أحبّ العباد إلى الله أنفعهم لعباده!
- (۴) أكثر الحبّ للعباد عند الله أكثر النفع لعباده!



۷۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) آن که نیکی می‌کند از کار نیکش بهتر است: من يعمل الخير فهو خيرٌ من عمله الخير،
- ۲) و آن که بد می‌کند از کار بدش بدتر است! و الذي يعمل الشرَّ شرٌّ من عمله الشرِّ!
- ۳) کوتاه کردن آرزو، کردار را از بدی دور می‌کند: إنَّ تقصير الأمل يُبعد العمل عن السوء،
- ۴) و ترک کردن آرزوها، از شریف‌ترین اعمال است: و ترك المُنَى من الأعمال الشريفة!

۷۶- عَيْنُ غَيْرِ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبْرَةِ: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.»

- ۱) برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاودانیست کار
- ۲) اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست
- ۳) ز بسیار و ز کم بگذر که خام است / نگاه‌دار اعتدال اینک تمام است
- ۴) ز کار زمانه میانه‌گزین / چو خواهی که یابی ز خلق آفرین

۷۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.»

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------|
| ۱) دوست آن باشد که گیرد دست دوست | در پریشان حالی و درماندگی |
| ۲) دشمن دانا که غم جان بود | بهتر از آن دوست که نادان بود |
| ۳) آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است | با دوستان مرّوت با دشمنان مدارا |
| ۴) خوبی چو از حد بگذرد | نادان خیال بد کند |

۷۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ! ❖ عبادت به جز خدمت خلق نیست!
- ۲) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ! ❖ دشمن دانا بلندت می‌کند، بر زمینت می‌زند نادان دوست!
- ۳) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ! ❖ سیر به پیاز میگه: چقدر بد بویی!
- ۴) السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ! ❖ تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد!

۷۹- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْمَفْهُومِ:

- | | |
|--|---|
| ۱) الْعَجَبُ أَنْ تُحَسِبَ غَيْرَكَ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِكَ! | ۲) التَّجَسُّسُ أَنْ تُحَاوِلَ كَشْفَ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ! |
| ۳) الاستِهْزَاءُ هُوَ أَنْ تُسَخَّرَ مِنَ الْآخِرِينَ بِعَمَلٍ أَوْ كَلَامٍ! | ۴) سوء الظَّنَّ أَنْ تَتَّهَمَ شَخْصاً آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ! |

۸۰- عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِهَذِهِ الْعِبْرَةِ: «زَاغَ سِيَاهُشَوْ جُوبَ زَدْنٍ!»

- | | | | |
|-----------------|---------------|-------------|--------------|
| ۱) التَّجَسُّسُ | ۲) الغَيْبَةُ | ۳) العُجْبُ | ۴) الفُسُوقُ |
|-----------------|---------------|-------------|--------------|

۸۱- لِمَنْ يَضْرِبُ هَذَا الْمَثَلُ؟ «خَارَ رَا دَرِ چِشْمِ دِیْگَرَانِ مِی بِنِه و تیر رَا دَرِ چِشْمِ خُودِشِ نَمِی بِنِه.»

- ۱) مَنْ يَلْمِزُ وَ يَعْيبُ الْآخِرِينَ.
- ۲) الَّذِي يَقْطَعُ التَّوَاصُلَ دَائِماً.
- ۳) الَّذِي يَقُومُ بِكِبَائِرِ الذَّنُوبِ.
- ۴) مَنْ يُحَاوِلُ لِفَضْحِ زَمِيلِهِ.

۸۲- «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.» عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنَ الْمَفْهُومِ:

- | | |
|---|--|
| ۱) برادر که در بند خویش است، نه برادر و نه خویش است | ۲) عیب می جمله چو گفתי، هنرش نیز بگو |
| ۳) عیب گس منگر، به عیب خود ببین | ۴) دوست آنست کو معایب دوست / همچو آیینه روبه‌رو گوید |

۸۳- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) «جمال المرء فصاحة لسانه»: زبان در دهان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر!
- ۲) «الوحدة خير من جليس السوء»: دوستی با مردم دانا نکوست/ دشمن دانا به از نادان دوست!
- ۳) «إضاعة الفرصة غصة»: بودم جوان که گفت مرا پیر اوستاد / فرصت غنیمت است نباید ز دست داد!
- ۴) «ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل»: خرد بر همه نیکیوی‌ها سر است / تو چیزی مدان کز خرد برتر است!



درس اول پایه یازدهم

۱-۱ ترجمه عبارت: «..... کار حرف زدن در غیاب دیگران و

پرداختن به آن‌ها همیشه.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بد است - رسوا کردن
(۲) حرام کرد - آلوده شدن به گناه
(۳) مسخره کردن - غیبت
(۴) لقب دادن - گناه

۱-۲ ترجمه عبارت: «غیبت آن است که برادر و خواهرت را به آن چه

..... یاد کنی.»

«يُحْتَابُ» به معنی «دوست دارند» اشتباه است و درست آن «يُكْرَهُ» به معنی «ناپسند می‌دانند» است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) قومی دیگر را مسخره نکنید بهتر از شما باشند. (شاید)
(۲) گاهی در بین مردم کسی که خوبی می‌کند به کسی که به او بدی کرده است. (می‌باشد)
(۳) قطعاً خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران. (نهی می‌کند)

۴-۳ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) همراه شد ≠ هدایت یافت (۲) سرپیچی کرد ≠ اطاعت کرد
(۳) چه‌بسا = شاید
(۴) پنهان = آشکار (با هم متضادند نه مترادف)

۱-۴ العَجَب: خودپسندی / السَّيِّئَةُ: بدی، گناه

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) سوء (بدی، بد) ≠ حَسَن (خوبی، خوب)
(۳) أَكْبَر (بزرگ‌ترین، بزرگ‌تر) ≠ أَصْغَر (کوچک‌ترین، کوچک‌تر)
(۴) حَرَم (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)

۲-۵ ترجمه عبارت: «بهترین مردم کسی است که به امانت اعتقاد

ندارد و از خیانت اجتناب نمی‌کند.» واضح است که این عبارت نادرستی است و «شَرُّ النَّاسِ» به معنای «بدترین مردم» باید در جای خالی قرار گیرد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد. (بسیار توبه‌پذیر)
(۲) بهترین کارها کسب از است. (حلال)
(۴) تلاشی زشت است برای کشف رازهای مردم (جاسوسی)

۲-۶ بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) فسوق → آلوده شدن به گناه (۳) حَفِيّ → پنهان
(۴) أَنْ تَعَيَّبَ → که عیب بگیرد

۴-۷ شَرٌّ جمع مکسر → أشرار

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «مَطْعَم» اسم مکان و جمع آن بر وزن «مَفَاعِل: مَطَاعِم» صحیح است.
(۲) «أَكْبَر» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل و جمع آن بر وزن «أَفَاعِل: أَكَابِر» صحیح آمده است.
(۳) «مَكْتَبَة» به صورت جمع مؤنث سالم آمده که درست است.

۴-۸ بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) أسماء مفرد → إسم
(۲) تَرَکِيب مفرد → تَرْکِيب
(۳) أَنْفُس مفرد → نَفْس / ألقاب مفرد → لَقَب

۳-۹ خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل فرموده «... و جادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...» پس خداوند مجادله را حرام نکرده است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) هرکس اخلاقش بد شد، خودش را عذاب داد.
(۲) محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که به دیگران سود برساند.
(۴) دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

۱-۱۰ ترجمه عبارت: «عمل غیبت در قرآن به خوردن گوشت تشبیه

شده است. در متن درس اشاره شده و درست است.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) برترین اعمال کسب از [راه] حرام است.
(۳) ریشخند کردن از مهمترین وسایل ارتباط بین مردم است.
(۴) بدگمانی اتهام شخصی به شخص دیگری است با یک دلیل منطقی.

۴-۱۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الرَّجَالِي (مردانه) ≠ النسائي (زنانه)
(۲) زائد (به‌علاوه) ≠ ناقص (منهای)
(۳) رَحِيصَة (ارزان) ≠ غالية (گران)

۲-۱۲ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بدی می‌کند - بدی کرد - چه بد است - بدی (زشتی)
(۲) همراه شد - هدایت یافت - وعده داد - فرا بخوان

- (۳) مسخره کردن - لقب زشت دادن - مسخره کردن - جاسوسی

- (۴) نزدیک‌تر - دورتر - دورتر - نزدیک‌تر

۴-۱۳ سراويل مفرد → سِرْوَال / ألقاب مفرد → لقب / موتي مفرد →

میت / إخوان مفرد → أخ

نکته «أَخْوَان» و «أَخَوِين» مثنی‌های «أخ» به معنای «برادر» هستند

ولی «إخوان» جمع مکسر آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الْأَخْرِيْنَ جمع مذکر سالم است.

- (۲) مِيزَان جمع نیست (به معنی «ترازو» و مفرد است).

- (۳) تَلْمِيذَات جمع مؤنث سالم است / تَوَاب جمع مبالغه است و جمع نیست و مفرد است.

۴-۱۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) هفتاد سال.
(۲) که عیب‌گیری آنچه در توست.
(۳) همانا برانگیخته شدم تا کامل کنم.

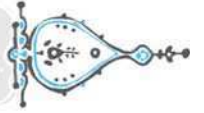
۱-۱۵ ترجمه عنوان سؤال: «چند است این پیراهن زنانه؟

..... هزار تومان، می‌خواهم از جدیدی.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قیمت، چهل، جنس
(۲) ارزان (تر، ترین) چهل، جنس‌ها
(۳) قیمت‌ها، سه، گران
(۴) رنگ، سی، پیراهن‌های زنانه





۱۶ ترجمه عنوان سؤال: این شلوارها چند تومان هستند؟

ترجمه گزینه‌ها:

۱) قیمت‌ها از ارزان‌ترین شروع می‌شود تا گران‌ترین.

۲) خانم، ما شلوازی ارزان‌تر نداریم.

۳) بفرمایید، نگاه کنید. ۴) پیراهن زنانه نود هزار تومان است.

۱۷ ترجمه عنوان سؤال: مبلغ (قیمت) چقدر شد؟ دویست و سی

هزار تومان. بعد از بیست هزار [تومان] به من بده.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) جنس‌ها (۲ تخفیف (۳ مغازه (۴ مردانه

با توجه به ترجمه سؤال متوجه می‌شویم که راجع به «قیمت» صحبت شده است و گزینه ۲ درست می‌باشد.

۱۸ با توجه به جوابی که مطرح شده و در آن رنگ‌های «سفید، بنفش

و قرمز» آمده متوجه می‌شویم سؤال در مورد رنگ بوده پس گزینه ۲، «کدام رنگ در مغازه شما هست؟»، صحیح می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) کجا بودید (۳ آیا برحسب جنس فرق می‌کند؟

۴) قیمت‌های جدید چیست؟

۱۹ ترجمه گزینه‌ها:

۱) هم‌شاگردی، همکار - کارمند - فروشنده

۲) شلوار - پیراهن - پیراهن زنانه

۳) مغازه - رستوران - کتابخانه (۴) سیاه - قیمت - گران

۲۰ ترجمه گزینه‌ها:

۱) غیبت آن چیزی است که دیگران را به چیزی یاد کنی که ناپسند نمی‌دارند. (نادرست)

۲) مرده همان کسی است که روحش از بدنش خارج شده است و نفس نمی‌کشد.

۳) جاسوسی کردن تلاش برای فهمیدن امور دیگران است در حالی که آن از کارهای زشت است.

۴) حجرات جمع حجره است و آن سوره‌ای در قرآن معروف به عروس است.

۲۱ حرکت گذاری درست عبارت: «اِشْتَرَيْتُنَا سِرَاوِيلَ وَ فَسَاتِيْنَ بِأَسْعَارٍ

رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ» («سراویل» با حرکت فتحه «سین» درست است. «المتجر» بر وزن «مفعل» اسم مکان است.)

۲۲ حرکت گذاری درست عبارت: «كَانَتِ الْمَطَاعِمُ مَفْتُوحَةً صَبَاحًا.»

(«المطاعم» جمع مکسر «مطعم» بر وزن «مفاعل» صحیح است.)

۲۳ بئس العمل: چه کار بدی است، چه کار زشتی است. / التناز

بالألقاب: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / الفسوق:

آلوده شدن به گناه (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ: پس باید دوری

کنیم، پس بر ما لازم است که دوری کنیم (رد گزینه ۲) و اضافی بودن همیشه

در گزینه ۱ / الأخلاق السَّيِّئَةُ: اخلاق زشت [بد] (رد گزینه ۱).

۲۴ زبما: چه بسا، شاید، ممکن است (رد گزینه ۳) / سوء الظن:

بدگمانی، گمان بد (رد گزینه ۴) / يُؤَدِّي ... إلی: به ... منجر می‌شود، به ...

بیانجامد، به ... می‌انجامد، منجر به ... شود (رد گزینه ۴) / فَضَّحَ: رسوایی، رسوا

کردن، بی‌آبرو کردن (رد گزینه ۴) / من أقیح الأعمال: از زشت‌ترین کارها (رد

گزینه ۱ و ۳) / کبائر الذنوب: گناهان بزرگ، بزرگ‌ترین گناهان (رد گزینه ۱)

۲۵ قد یكون: گاهی می‌باشد (قد + فعل مضارع + معنی گاهی و

شاید می‌دهد.) (رد گزینه ۱ و ۴) / زملاتنا: همکلاسی‌هایمان، همکارانمان (رد

گزینه ۲) / متا: از ما (رد گزینه ۲) / فَيَجِبُ أَلَّا نَكُونَ: پس نباید باشیم (رد گزینه

۱ و ۲) / الْمُعْجِبِينَ: خودپسندان، خودشیفتگان، مغروران (رد گزینه ۱ و ۴) / و لا

نَذکر: و نباید بیان کنیم (رد گزینه ۲ و ۴) / عیوب أحد: عیب‌های کسی (رد گزینه

۱ و ۴) / یَکَلِمُ حَفِيًّا أَوْ بِإِشَارَةٍ: با سخنی پنهانی یا با اشاره‌ای (رد گزینه ۲ و ۴)

۲۶ لا یُعْتَبَرُ بَعْضُکُمْ بَعْضًا: و نباید برخی از شما غیبت دیگری را

بکند. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / یَحِبُّ: دوست دارد (می‌دارد) (رد گزینه ۴) /

أَحَدُکُمْ: یکی از شما (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / مَیْتًا: در حالی‌که مرده (رد گزینه ۱)

۲۷ عَلِيٌّ أَنْ أَبْتَعِدَ: باید دور شوم (رد گزینه ۲) / کلمه «خودم» اضافی

است (رد گزینه ۱) / أَكْبَرُ الذَّنْبِ: بزرگ‌ترین گناهان (رد گزینه ۳)

۲۸ قد یسخر: گاهی مسخره می‌کند (رد گزینه ۲ و ۴) / الأخرین: دیگران

(رد گزینه ۲) / و أنا أنصح: و من او را نصیحت می‌کنم («گاهی» در گزینه ۲)

و «هم» در گزینه ۴) اضافی هستند. (رد گزینه ۳) / بئس العمل: چه کار بدی

است، بدکاری است. (رد گزینه ۴) / السخریة: مسخره‌کردن (رد گزینه ۳)

۲۹ أن تعیب: عیب بگیرد، عیب‌جویی کند، عیب‌گیری (رد گزینه ۲) /

عسی: چه بسا، شاید (رد گزینه ۳) / أن تكون مثله: که مانند او باشی، که مانند

او باشد (رد گزینه ۱ و ۲) / أیضاً: نیز، همچنین (رد گزینه ۲)

۳۰ لا تلمزوا أنفسکم: و به دنبال عیب هم نباشید، از یکدیگر

عیب‌جویی نکنید (رد گزینه ۲ و ۳) / لا تئابزوا بالألقاب: به یکدیگر لقب‌های

زشت ندهید (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / بئس الاسم: چه بدنامی است (رد گزینه

۲ و ۴) / الفسوق: آلوده شدن به گناه (رد گزینه ۴)

۳۱ أعود: پناه می‌آورم (رد گزینه ۳ و ۴) / برّب الفلق: به پروردگار

صباحم / من شرّ ما خلق: از شر آن چه آفریده است (رد گزینه ۲ و ۳)

۳۲ الطلاب: دانش‌آموزان، دانشجویان (رد گزینه ۳) / لا یسخر أحد

من أحد: نباید کسی کسی را مسخره کند (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / اتقوا الله: از

خدا پروا کنید، از خدا بترسید (رد گزینه ۲ و ۳)

۳۳ لا تلمزوا: عیب نگیرید، عیب‌جویی نکنید (رد گزینه ۳ و ۴) /

کأنفسنا: مانند خودمان (رد گزینه ۴) / عَلَيْنَا أَنْ لَانَلْمِزَهُمْ: نباید از آن‌ها عیب

بگیریم، باید از آن‌ها عیب نگیریم. (رد گزینه ۲ و ۴)

۳۴ آمنوا: ایمان آوردند (رد گزینه ۲) / اجْتَبُوا: دوری کردند (رد گزینه

۱ و ۲ و ۳) / لا یُعْتَبَرُ: نباید غیبت کنند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / «ای» در گزینه

(۱) اضافه ترجمه شده است.

۳۵ «قد عاش»: زندگی کرده‌اند (رد گزینه ۱ و ۴) / كانوا: بودند، بوده‌اند

(رد گزینه ۳) نماذج تربویة: الگوهای تربیتی (نکره) (رد گزینه ۳ و ۴) / عمروا:

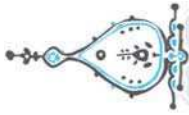
ماندگار شدند (رد گزینه ۳ و ۴)

۳۶ أفضل الناس: برترین مردم (رد گزینه ۱ و ۲) / یُجاهد: تلاش کند،

تلاش می‌کند (رد سایر گزینه‌ها)

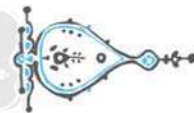
بنفسه و ماله: با جان و مال خود (رد گزینه ۲ و ۳)





- ۲۰۳۷ شَرَّ النَّاسِ: بدترین مردم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لَا يَتَعَقَّدُ الْأَمَانَةَ: به امانت اعتقاد ندارد. (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لَا يَجْتَنِبُ: دوری نمی‌کند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)
- ۲۰۳۸ عَلَى السَّبَابِ: جوانان باید، بر جوانان است که (رد گزینه ۴) / أَنْ يَهْتَمُّوا: که اهمیت بدهند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / حُسْنُ التَّغْذِيَةِ: تغذیه خوب (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / فَ: پس (رد گزینه ۱ و ۴) / الْأُمُورُ الْمَهْمَةُ: کارهای مهم (رد گزینه ۱ و ۳)
- ۲۰۳۹ كَانَتْ ... تَقَدَّمَ: می‌داد (رد گزینه ۱ و ۲) / كَانَتْ ... تَأْمُرُهُمْ: دستور می‌داد (رد گزینه ۱ و ۲) / مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ: پندهایی ارزشمند (رد گزینه ۳) / تَقَرَّبَ: نزدیک شدن، نزدیکی جستن (رد گزینه ۱ و ۲)
- ۲۰۴۰ لِتَسْخُرَ: نباید مسخره کنیم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / عَسَى: شاید (رد گزینه ۱ و ۲) / مَتَى: از ما (رد گزینه ۲) / إِثْمٌ كَبِيرٌ: گناهی بزرگ (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۲۰۴۱ يَتَّبِعُونَ: دوری کنید (رد گزینه ۱ و ۴) / عَجَبٌ: خودپسندی (رد گزینه ۱) / بِكَلَامٍ خَفِيٍّ: با کلامی پنهانی (رد گزینه ۱ و ۳) / غَيُوبٌ: عیب‌ها (رد گزینه ۳)
- ۱۰۴۲ قَدَسَمِيٌّ: نامیده‌اند (رد گزینه ۳ و ۴) / بَعْضُ الْمُفْسِّرِينَ: برخی مفسران (رد گزینه ۳) / السُّورَةُ: سوره (رد گزینه ۲) / هَاتَانِ الْآيَاتَانِ: این دو آیه (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / سُورَةُ الْأَخْلَاقِ: سوره اخلاق (رد گزینه ۲)
- ۲۰۴۳ قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد (رد گزینه ۲ و ۳) / زُمَّلَانَا: هم‌کلاسی‌هایمان (رد گزینه ۱) / دَرَسُهُ أضعفَ مَتَى: درسش از ما ضعیف‌تر است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / نُسَاعِدُهُ: به او یاری برسانیم (رد گزینه ۲)
- ۲۰۴۴ قَالَ النَّبِيُّ: پیامبر (ص) گفت (رد گزینه ۱ و ۳) / بُعِثْتُ: فرستاده شدم (رد گزینه ۳ و ۴) / لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم (رد گزینه ۳ و ۴) / مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ: مکارم اخلاق (رد گزینه ۱ و ۳)
- ۱۰۴۵ دَخَلْتُ: وارد شدم (رد گزینه ۳) / سَوْقٌ مَشْهَدٌ: بازار مشهد (رد گزینه ۳) / يَوْمَ السَّبْتِ: روز شنبه (رد گزینه ۲ و ۴) / اِشْتَرَيْتُ: خریدم (رد گزینه ۳) / سِرْوَالٌ: شلوار (رد گزینه ۴) / سَبْعَةٌ وَ ثَمَانِينَ: هشتاد و هفت (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۲۰۴۶ يَا مَوْمِنَاتُ: ای زنان مؤمن (رد گزینه ۱ و ۳) / جَادِلْنَ: ستیز کنید، گفت‌وگو کنید (رد گزینه ۱ و ۳) / خَالَفَكُنَّ: با شما مخالفت کرد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / أَحْسَنُ: بهتر، بهترین (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۳۰۴۷ مَحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ: تلاش زشتی، تلاشی زشت (رد گزینه ۲) / أَسْرَارٌ: رازها (رد گزینه ۱) / مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ: از بزرگ‌ترین گناهان (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)
- ۲۰۴۸ نَتِيجَةُ سَيِّئَةٍ: نتیجه بدی (رد گزینه ۱ و ۴) / مِنْهُ الْغَيْبَةُ: از جمله آن (از آن جمله) غیبت / يَنْقَطِعُ بِهَا: به وسیله آن قطع می‌شود (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)
- ۲۰۴۹ سَوْفَ أَعْلِمُ: آموزش خواهیم داد (رد گزینه ۱ و ۳) / تَلْمِيذَاتِي: دانش‌آموزانم (رد گزینه ۲) / أَحْسَنَ الطَّرِيقِ: بهترین راه‌ها (رد گزینه ۲ و ۳) / التَّجَاحُ الْأَكْثَرُ: موفقیت بیشتر (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۳۰۵۰ اجْتِنَابُ كَثِيرًا: دوری کردن بسیار تو (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / مِنَ الطَّنِّ: از گمان (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / فَلَاحِكُ: رستگاری تو (رد گزینه ۱ و ۲)
- ۱۰۵۱ تَرْجُمَهُ: ترجمه گزینه‌ها: (۱) ساعتی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. (۲) بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند. (۳) بهترین امور میانه‌ترین آنهاست. (۴) بشتاب به سوی بهترین کار.
- ۲۰۵۲ يَا صَدِيقِي: ای دوستم (رد گزینه ۲) / نَكَرَهُ: ناپسند می‌داری (رد گزینه ۲ و ۳) / تَأْكُلُ: بخوری (رد گزینه ۲ و ۳) / أَحْيَاكَ: برادرت (رد گزینه ۱ و ۲) / لَا تَغْتَبُ: غیبت نکن (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)
- ۲۰۵۳ عَقَائِدُنَا: عقاید ماست (رد گزینه ۱) / «أَيْنَ» اضافی است. / تَدْعُونَا: ما را دعوت می‌کنند، ما را فرا می‌خوانند. (رد گزینه ۳) / أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ: بهترین (نیکوترین) کارها (رد گزینه ۲) / تَبَعْنَا: ما را دور می‌کند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / الْخَيْرُ أَوْ الشَّرُّ: خوبی یا بدی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)
- ۲۰۵۴ بَرَسِي سَائِرَ گزینه‌ها: (۱) کانت ... نَكَرَهُ: بدش می‌آمد / اِسْتَهْزَأَ: مسخره کردن / جِيرَانُهُ: همسایگانش (۳) بَلَدُنَا: سرزمین ما / أَعْلَى: بلندترین (۴) أَمَّهُمْ: مهم‌ترین / النَّاسِ: مردم
- ۲۰۵۵ بَرَسِي سَائِرَ گزینه‌ها: (۱) هَذِهِ الْمَكْتَبَةُ: این کتابخانه / اَنْتُمْ: گران‌قیمت‌ترین (۲) تَرِيدُ: می‌خواهد (۳) خَيْرُ أَصْدِقَائِكَ: بهترین دوستان
- ۳۰۵۶ بَرَسِي سَائِرَ گزینه‌ها: (۱) أَعْلَمُ: داناتر (۲) قَدْ يَعْلَمُ: گاهی یاد می‌دهد. (۴) اِسْتَعْفَزْتُ: آموزش خواستم
- ۱۰۵۷ بَرَسِي سَائِرَ گزینه‌ها: (۲) لَتَلْمِذْتَهُمَا: به دانش‌آموز خود (۳) اِذْنٌ: بنابراین (۴) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.
- ۲۰۵۸ بَرَسِي سَائِرَ گزینه‌ها: (۱) لَا تَجْتَنِبُ: دوری نکنی / فَأَنْتَ شَرُّ النَّاسِ: پس تو بدترین مردم هستی (۲) أَهْدِي: هدیه کرد / عَيْبِي: عیبم (۳) أَحْسَنُ: بهتر، بهترین
- ۳۰۵۹ «شَرُّ مَنِ الْبَهَائِمِ»: بدتر از چارپایان (شر) اسم تفضیل نیست؛ چون پس از آن «مِنْ» آمده است.
- ۲۰۶۰ فَهُوَ خُلِقَ سَيِّئًا: پس آن اخلاق بدی است.
- ۱۰۶۱ قَرِيبٌ: نزدیک (أَقْرَبُ) نزدیک‌تر
- ۲۰۶۲ لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ: چیزی سنگین‌تر نیست (أَثْقَلُ: صفت برتر است نه برترین).
- ۱۰۶۳ أَخِيهِ: برادرش (أَخٌ) مفرد است. / أَحَدِكُمْ: یکی از شما
- ۳۰۶۴ خَيْرَ الْعَمَلِ: بهترین کار، / الشَّبَابُ: جوانان (جمع مکسر «شَابٌ» است).
- ۲۰۶۵ أَجْمَلُ الْكَلَامِ الْمُؤَثِّرُ: زیباترین کلام مؤثر (أَجْمَلُ) به معنای «زیباترین» اسم تفضیل است.
- ۲۰۶۶ بَرَسِي سَائِرَ گزینه‌ها: (۱) رَبَّهُ: ربه (۲) فَإِنَّهُ: فَإِنَّهَا (۳) قَامَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ: به اطاعت پروردگارش پرداخت.
- ۲۰۶۷ حَرَكَةٌ: حرکت (رد گزینه ۳ و ۴) / أَرَامٌ: آسایش (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / حَرَكَةٌ سَرِيعَةٌ: الحركة السريعة (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / دُنْبَالٌ: متناسب با حرکت: وراه‌ها (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)
- ۱۰۶۸ كَارِهًا: کارهای ما برای خدا: أَعْمَلْنَا لَلَّهِ (رد گزینه ۳ و ۴) / سَبَبٌ: تسبب (رد گزینه ۲ و ۳) / بِهِ أَوْ: إليه (رد گزینه ۳ و ۴) / نَمَازٌ: همه بهتر است: الصَّلَاةُ أَفْضَلُهَا (رد گزینه ۲ و ۳)





متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات

پاسخ بده:

روایت شده که پادشاهی به مظاهر شکوه و عظمت حریص بود پس هنگامی که به سوی مردم می‌رفت طبل‌ها نواخته می‌شد و مردم جمع می‌شدند در حالی که می‌ایستادند در دو طرف راه برای درود و سلام با زور و اجبار. روزی پادشاه فهمید که گروهی از آنان به بهانه نشنیدن صدای طبل با بقیه مردم نیامدند پادشاه آن را مصیبتی بزرگ شمرد پس مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا صدای آن را همه مردم بشنوند و بین مشاوران شخصی سالخورده بود پس گفت: من آماده انجام این کار هستم ولی نیازمند اموالی بسیارم پس پادشاه پذیرفت و آن چه خواست به او داد. شیخ این اموال را گرفت و شروع کرد به توزیع آن‌ها بین مردم و می‌گفت: ای مردم از من تشکر نکنید بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتم تشکر کنید پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند در حالی که مشتاق دیدار اویند. پس از معجزه آن طبل تعجب کرد پس هنگامی که در مورد قضیه پرس‌وجو کرد، موضوع برای او مشخص شد.

۸۴ * ۱ سرنجام چه چیزی برای پادشاه مشخص شد؟ مشخص شد برای او که ...

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) نیکی معجزه‌ای است که همه گوش‌ها و دل‌ها را شنوا می‌کند.
 - ۲) تجمع مردم پیرامون او هنگام خروج آن‌ها را اذیت می‌کند، پس ترک آن واجب است.
 - ۳) شیخ کارش را پیرامون تهیه طبل صادقانه انجام داد.
 - ۴) کسانی که پیرامون او جمع نشدند دچار سنگینی گوش بودند.
- ۸۵ * ۲ [گزینه] نادرست را در مورد شخصیت پادشاه و شیخ سالخورده مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) پادشاه حقیقتاً نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند.
 - ۲) شیخ اموال را برای خودش می‌خواست هنگامی که آن‌ها را از پادشاه طلب کرد.
 - ۳) شیخ صادق بود در کلامش هنگام توزیع اموال میان مردم.
 - ۴) پادشاه جماعتی داشت که هنگام بروز بعضی مشکلات نظراتشان را می‌شنید.
- ۸۶ * ۳ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) شیخ قصد داشت که با کارش پادشاه را آگاه کند.
 - ۲) در پایان مردم پیرامون پادشاه با رغبت و شوق جمع شدند.
 - ۳) شیخ با درخواستش نجات کسانی که با دیگران برای درود نیامدند را می‌خواست.
 - ۴) اگر شیخ با صراحت خواستار احسان می‌شد قطعاً پادشاه آن را نمی‌پذیرفت.
- ۸۷ * ۳ مفهوم دریافتی از متن این است که

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) عدالت ضامن بقای ماست نه تعداد و قدرت.
- ۲) حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.
- ۳) انسان بنده نیکی و بخشش است.
- ۴) ظلم جایگاهش بد و نیکی جایگاهش والا است.

۶۹ * ۴ مهم‌ترین علل: اهمّ أسباب (رد گزینه ۱ و ۲) / «فیما» در گزینه‌های ۲ و ۳ اضافی است.

۷۰ * ۱ بدترین مردم: شرّ النَّاس (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۷۱ * ۳ از بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها: من أكبر المكتبات (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / «جهان قدیم»، ترکیب وصفی است و موصوف و صفت از لحاظ معرفه و نکره بایستی مشابه هم باشند (رد گزینه ۱ و ۴)

۷۲ * ۲ امروز: الیوم (رد گزینه ۳ و ۴) / کوچک‌ترین اشتباهات: أصغر الأخطاء (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / از بزرگ‌ترین فضیلت‌ها: من أكبر الفضائل (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۷۳ * ۳ زبان ما: لساننا (رد گزینه ۱ و ۲) / یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ما: واحداً من أعظم أعدائنا (رد گزینه ۱ و ۴)

۷۴ * ۳ محبوب‌ترین: أحبّ (رد گزینه ۲ و ۴) / بندگان نزد خداوند: العباد إلی الله (رد گزینه ۱ و ۲)

۷۵ * ۴ از شریف‌ترین اعمال: من أشرف الأعمال

۷۶ * ۱ این گزینه به فضیلت کار اشاره می‌کند در صورتی که عبارت سؤال و سه گزینه دیگر به اعتدال و میانه‌روی کار اشاره می‌کند.

۷۷ * ۲ در این گزینه مانند صورت سؤال دشمنی عاقل بر دوستی نادان ارجحیت دارد.

۷۸ * ۴ ترجمه عبارت: سکوت، طلا و سخن گفتن، نقره است. مفهوم: ارزش سکوت و کم‌سخنی.

- ۷۹ * ۱ ترجمه گزینه‌ها:
- ۱) خودپسندی، برتر حساب کردن دیگران نسبت به خودت است.
 - ۲) جاسوسی کردن تلاش برای کشف اسرار مردم برای رسوا کردنشان است.
 - ۳) ریشخند کردن آن است که دیگران را با عمل یا با کاری مسخره کنی.
 - ۴) بدگمانی تهمت زدن به یک شخص بدون دلیلی منطقی.

۸۰ * ۱ «زاغ سیاهشو چوب زدن: یعنی جاسوسی در کار دیگران» ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) جاسوسی کردن (۲) غیبت (۳) خودپسندی (۴) آلوده شدن به گناه
- ۸۱ * ۱ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) کسی که عیب بگیرد از دیگران.
 - ۲) کسی که ارتباط را دائماً قطع می‌کند.
 - ۳) کسی که به گناهان کبیره می‌پردازد.
 - ۴) کسی که برای رسوا کردن همکارش تلاش می‌کند.
- مشخص است که گزینه ۱ مفهوم ضرب‌المثل صورت سؤال را بیان می‌کند.

۸۲ * ۴ ترجمه عبارت سؤال: بهترین برادرانتان کسی است که هدیه کند به شما عیب‌هایتان را. این مفهوم عیناً در گزینه ۴ مشاهده می‌شود.

۸۳ * ۲ ترجمه عبارت: «تنهایی بهتر از همنشین بد است.» (مفهوم: دوری کردن از افراد بدسروشت) (مفهوم شعر: دوستی با افراد دانا و فاصله گرفتن از افراد نادان)

- ترجمه سایر گزینه‌ها:
- ۱) زیبایی انسان به شیوایی سخنش است. (۳) از بین بردن فرصت اندوه است.
 - ۴) خداوند چیزی برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرد.

